



ویژه‌نامه یادمان پنجاهمین سالگشت پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی (اتحادیه ملی)

### کنفدراسیون چیست؟ (۱)

ماهنامه ۱۶م آذر، شماره ۴، سال هفتم، تیرماه ۱۳۵۰  
... اما تاکنون برخورد همه جانبه‌ای به اتهامات رژیم علیه کنفدراسیون جهانی به عمل نیآورده‌ایم.  
چنین برخورد همه جانبه‌ای به این دلیل تاکنون انجام نگرفته است که:

۱- با بسط مبارزات درون کشور و در نتیجه اهمیت تمرکز بیش از پیش بر روی آن ناگزیر برخورد به اتهامات رژیم به کنفدراسیون که مسئله‌ای فرعی و درجه دوم بود، اهمیت کمتری می‌یافت و بنابر این میبایستی به سود درگیری هرچه بیشتر با مسئله پیکار خلق کوشش در انعکاس وسیع آن در جهان جلب پشتیبانی نیروها و افکار عمومی مترقی جلوگیری از جنایات رژیم در مقابله با این مبارزات و دفاع از زمامدگان میهن از تمرکز بر روی مسائل کوچک‌تر خودداری می‌شد.

۲- این مسئله که کنفدراسیون و فعالیت آن را گردهم‌آمی و مبارزه داوطلبانه و آگاهانه توده دانشجویان ایرانی خارج از کشور به وجود آورده است، یکی دیگر از عواملی است که ضرورت تمرکز بر روی مقابله با دستگاه دروغ‌پرداز «سازمان امنیت» را کاهش می‌داد زیرا این دروغ‌پردازی‌ها و اتهامات نه تنها تأثیری بر روی این توده نمی‌کرد، بلکه به دلیل آگاهی دانشجویان ایران خارج از کشور به واقعیت کنفدراسیون و فعالیت‌های آن این دروغ‌پردازی‌ها و اتهامات خود وسیله‌ای بود برای شناخت بیشتر ماهیت رژیم شاه، آنچه نیز به تأثیر این تبلیغات در داخل کشور مربوط می‌شود، به دلیل رشد مبارزات خلق و آگاهی کم و بیش مردم از مبارزات کنفدراسیون اگر چنین تأثیری صفر نباشد حداقل بسیار محدود و ناچیز است.  
ادامه در صفحه ۲

## یادمان پنجاهمین سالگشت پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی (اتحادیه ملی)

دبیران پیشین، فعالان، مسئولان، اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) مصمم شدند که از مبارزات یک نسل فرزندان ایران زمین در خارج از کشور، که بخش مهمی از زندگی خویش را در خدمت سربلندی و آزادی و استقلال ایران و مردمان پر افتخار آن قرار دادند و تاریخ پرافتخاری را رقم زدند، تجلیل به عمل آورند.  
این اقدام بویژه در شرایطی که چهره‌های مشکوک و سازمان‌های بی‌هویت تحت نام کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی، در پی تخریب این تاریخ و سوء استفاده از نام بزرگ این تشکیلات هستند دو چندان اهمیت پیدا می‌کند.  
تجلیل از مبارزات دانشجویان ایرانی که نسل بعد از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد است، تجلیل از افراد نیست، تجلیل از دستاوردهای بزرگی است که این نسل برای آیندگان به میراث گذارده است.

این دستاوردها که محصول زندگی بسیاری از این فعالان است، باید چراغ راه آینده همه مبارزات برای آزادی و استقلال ایران باشد. باید نسل آینده ایران از این تجارب گرانبه‌ایم بگیرد و آن را برای اجتناب از خطاها سرمشق راه آینده خویش قرار دهد. ارتجاع حاکم بر ایران چه در گذشته و چه در حال در تلاش بوده‌اند که تجارب چند نسل مبارزان ایران را از زمان مشروطیت تا کنون بپرند و مانع شوند که این تجارب به نسل بعدی منتقل شود. سرکوب، سانسور، و جعل تاریخ تنها گوشه‌ای از فعالیت‌های ارتجاع حاکم در صد سال اخیر در ایران بوده است.  
کنفدراسیون توانست با جلب توده وسیعی از دانشجویان و تربیت آنها با روح دموکراسی خواهی و آزادی طلبی نسلی را به جامعه عرضه کند که رژیم حاکم کنونی علیرغم تعصبات کور مذهبی و کاوش در قبور تنگ تاریخ قرون وسطایی مذهبی هنوز نتوانسته روح بزرگ آزادی‌خواهی و دموکراسی طلبی را در مردم ایران و در این نسل ناپود سازد. کنفدراسیون چون نیروی متکی بر خود بود توانست دوام بیاورد و نشان دهد که تنها با تکیه بر نیروی خود می‌توان دوام داشت و بر مشکلات غلبه کرد. ایستگان به قدرت‌های خارجی و خودفروختگان عمرشان کوتاه است و به نوسانات سیاست امپریالیستی روز وابسته است.

کنفدراسیون همواره از دخالت خارجی در امور داخلی ایران متنفر بود. دانشجویان ایرانی بر آن بودند که باید سرنوشت آتی مردم ایران با دست خود مردم ایران رقم زده شود و تاریخ آموزنده خلق‌های الجزایر، ویتنام، فلسطین و ظفار و... برای آنها الهام‌بخش بود.  
کنفدراسیون همواره تلاش داشت دوستان و دشمنان خویش را معرفی کند و ماهیت آنها را برای همگان روش سازد. کنفدراسیون این مرز روشن میان دوست و دشمن را همیشه حفظ کرد و مانع شد تا دشمنان خلق‌های ایران با نقاب‌های گوناگون به انحراف مبارزه کنفدراسیون دست یازند.  
کنفدراسیون همیشه از اجرای حقوق بشر در ایران به دفاع برخاست و در عین حال دست امپریالیست‌ها را که موزیانه مدعی دفاع از حقوق بشر بودند برملا می‌کرد و این نشانه عمق درک این سازمان و دوراندیشی وی بود. کنفدراسیون از مبارزات مردم ایران، کارگران، آموزگاران، نویسندگان و روشنفکران و... و همه اشکال این مبارزات برای رهائی کشورمان ایران از دست امپریالیسم و ارتجاع دفاع می‌نمود. کنفدراسیون از حقوق همه زندانیان سیاسی صرفنظر از ایدئولوژی آنها دفاع می‌کرد زیرا بر آن بود که حقوق دموکراتیک تجزیه برادر نیست. کنفدراسیون مخالف دادگاه‌های در بسته نظامی و فعالیت‌های سرکوبگرانه ساواک بود. کنفدراسیون بر ضد سانسور و اختناق و برای آزادی بیان عقیده و تشکل‌های صنفی و سیاسی فعالیت می‌کرد و در صفوف آن زن و مرد در کنار هم برای تساوی حقوق زنان با مردان مبارزه می‌نمودند.

برای شناساندن این کارنامه مملو از افتخار، برای درج آن در تاریخ مبارزات مردم ایران به صورت شنیداری و دیداری، برای انتقال این تجارب به نسل جدید، بر آن شدیم که مراسمی برگزار کنیم و از این مبارزات نسل گذشته برای ثبت در تاریخ و آموزش از آن تجلیل به عمل آوریم.  
نشریه ۱۶م آذری که در دست دارید مملو از مقالاتی است که در گذشته در ارگانهای تبلیغاتی کنفدراسیون منتشر شده است. با مطالعه آن شما با روح حاکم بر جنبش دانشجویی و نوع تبلیغات و فعالیت آنها در گذشته، اهمیت موضوعات مورد بحث و... آشنا می‌شوید. این عمل گامی برای شناساندن کنفدراسیون جهانی به نسل کنونی است.

در این دیدار شمه‌ای از این مبارزات به صورت سخنرانی و تصویری همراه با فیلم و موسیقی و نمایشگاه تصاویر مبارزاتی به مهمانان عرضه می‌شود. پشتیبانی از این مراسم تجلیل از فعالیت اجتماعی یک نسل و تاریخ زندگی بسیاری از اعضاء کنفدراسیون است. ما مقدم هر ایرانی را که بخواهد با شرکت در این مراسم با تاریخ مبارزات دانشجویان ایران آشنا شود، گرامی می‌داریم. شرکت هر چه وسیعتر هموطنان ما در این مراسم الهام بخش مبارزات آتی است.

## مراسم یادمان پنجاهمین سالگشت پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی (اتحادیه ملی)

شنبه ۵ ژانویه ۲۰۱۳ برابر شانزدهم دیماه ۱۳۹۱ از ساعت ۱۳

Haus der Jugend \* Deutschherrnufer 12 \* 60594 Frankfurt

Tel.: +49(0) 89 350 048 10 \* +49(0) 151 /53 59 4000 \* Mail: CISNU50@gmail.com \* www.cisnu.org

فرزندان عزیز

پیام دلپذیرتان رسید در شب مورخه  
دانش گزیده از یکدیگر و وطن عزیز ما و دلداران عزیزان  
در تبرانه و سماجی مسدود آید هرگز به صورت کسب  
شکرانه که به دست ما رسید از صبحت از راه جری برس  
پایب دکتور محمد مصدق  
به پیام (سومین کنفرانس محصلین و دانشجویان ایرانی (در اروپا)  
در تاریخ ۱۶م آذرماه ۱۳۵۰

فرزندان عزیزم

پیام دلپذیرتان رسید و موجب نهایت خوشحالی و امتنان گردید. از اینکه وطن عزیز ما دارای فرزندان است که می‌توانند رهنمای جامعه واقع شوند بسی خوشوقت و بسیار شکرگزارم و در این وضعیت نمی‌توانم چیزی بنویسم مگر این که سرافراز کنم آتیه مملکت دست شما است و توفیق شما را در خدمت به ایران عزیز، از محمدا خواستارم.  
دکتر محمد مصدق

### کارنامه هجده سال خیانت

ماهنامه ۱۶م آذر، شماره ۵ و ۶ سال هفتم  
مرداد/شهریور ۱۳۵۰

در سالهای ۳۰ تا ۳۲ امپریالیسم جهانی و عوامل دست‌نشانده آن در ایران که در نتیجه مبارزات ضد استعماری مردم در جریان ملی‌شدن صنعت نفت، کوتاه شدن دست امپریالیسم انگلستان از منابع زیرزمینی کشور و متزلزل شدن موقعیت دربار یعنی کانون توطئه‌های ضد ملی و مطمئن‌ترین پایگاه امپریالیسم خود را با مخاطره‌ای جدی مواجه دیدند. با کمک ارتش، پلیس و سایر ابزارهای سرکوب خلق به تدارک انواع توطئه‌های ضدملی مشغول شدند.  
تشکیل کابینه قوام اولین تظاهر آشکار و خشن این دسیسه‌چینی‌هاست. ولی مقاومت خونین مردم در روز سی‌ام تیر و جانبازی دلاورانه توده‌های وسیع خلق این توطئه و یورش....  
ادامه در صفحه ۵

## اتحاد - مبارزه - پیروزی

کنفدراسیون چیست؟ (۱) ادامه از صفحه ۱

حداقل بسیار محدود و ناچیز است.

دارند که با انتشار چنین جزواتی افکار عمومی مردم آلمان و جهان را نسبت به کنفدراسیون مغشوش ساخته و بر عکس تصویری بی‌عیب و نقص از رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ارائه دهند و بنابر این مطلب غیرقانونی شدن کنفدراسیون از جانب رژیم خائن شاه نه تنها کمکی به چنین هدفی نمی‌نماید، بلکه برعکس حتی به صورت مضمزکننده‌ای تنفر خواننده را نسبت به چنین رژیمی که یک سازمان دانشجویی دموکراتیک را غیرقانونی اعلام داشته است، برمی‌انگیزد.

### کجا و در چه زمانی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی به وجود آمد؟

با روی کار آمدن حکومت ملی دکتر مصدق در ایران و مبارزاتی که در آن زمان خلق ایران علیه امپریالیسم انگلستان پیروزمندانه انجام داد، مردم ایران به طرز بی‌سابقه‌ای رشد و تربیت سیاسی یافتند. شرکت میلیون‌ها نفر از مردم ایران در این مبارزات که پیروزی جنبش را تضمین نمود، نمودار این رشد سیاسی و خودآگاهی اجتماعی آنان است. شاه ایران که با توطئه‌های رنگارنگ خود نتوانسته بود جلوی رشد و توسعه مبارزات ضد امپریالیستی خلق را بگیرد، پس از شکست توطئه کودتائی که به دستگیری مستقیم او علیه حکومت ملی مصدق انجام یافته بود، اجباراً و برای آن‌که از خشم انقلابی خلق در امان به‌ماند، به رُم فرار کرد و چندی بعد که اداره جاسوسی آمریکا (سیا) توانست با تحمل هزینه‌های سنگین و خرج مبلغی برابر با ۲۳ میلیون دلار که صرف خرید ژنرال‌های ارتجاعی و اوباشی نظیر شعبان جعفری گردید، در ایران کودتای نظامی نماید و حکومت ملی دکتر مصدق را ساقط سازد شاه فراری - کسی که امروز ادعای نبوت و کرامت می‌نماید - توانست به ایران بازگردد. سال ۱۹۵۳ سال توحش بود. سالی بود که طی آن صدها میهن‌پرست به جرم وطن‌پرستی تیرباران شدند - سالی بود که کلیه سازمان‌های سیاسی ملی و مترقی شدیداً سرکوب گردیدند - سالی بود که زندان‌های رژیم وابسته به امپریالیسم شاه گنجایش بلعیدن میهن‌پرستان را نداشت. از آن سال تا به امروز رژیم محمد رضا شاهی با تکیه به امپریالیسم جهانی و ارتش تا دندان مسلح سلطه شوم و وحشتناک خود را در سراسر ایران گسترده و طی این همه سال با استفاده از فاشیستی‌ترین متدها به سرکوب آزادی‌خواهان ادامه می‌دهد. آنچه که در قاموس چنین رژیمی «خیانت به میهن» نامیده می‌شود، چنین چیزی جز مخالفت با استقرار چنین حکومتی نیست. رژیم شاه برای آنکه به‌تواند به‌دوام پوشالی خود ادامه دهد، به‌سرکوب حتی آرام‌ترین جنبش مردم که به‌خاطر ساده‌ترین و بدیهی‌ترین حقوق انجام می‌گیرد، می‌پردازد و به همین دلیل عدم تمکین از چنین رژیم ضدقانونی برابر است با «خیانت به میهن». اگر مبارزه به‌خاطر کسب حقوق اجتماعی و ساده‌ترین حقوق دموکراتیک «خیانت به میهن» است - بگذار شاه خائن «میهن‌پرست» و دانشجویان متشکل در کنفدراسیون «خائنین به میهن» باشند.

با استقرار حکومت ترور و اختناق در ایران میهن ما تبدیل به یک گورستان واقعی گردید. تحت چنین شرایطی در خارج از ایران - دانشجویان ایرانی که تحت کنترل شدید پلیس جلا در ایران قرار نداشتند، طی یک روند چندین ساله به گرد یکدیگر مجتمع گردیدند و در شهرهای مختلف به تأسیس نخست سازمان‌های دانشجویی و سپس فدراسیون‌ها اقدام نمودند. به این ترتیب در سال ۱۹۶۰ کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی پایه‌ریزی گردید و به‌وجود آمد و این یگانه واقعیت تحریف‌نشده‌ای است که در تبلیغات سازمان امنیت مشاهده می‌گردد.

تبلیغات چنینی سازمان امنیت و مأموران آنها در خارج که وظیفه ترجمه نمایش رادیو - تلویزیون مأمور به‌اصطلاح امنیتی را به عهده دارند، سعی فراوان نموده‌اند که حزب توده ایران را به مثابه سازمانی که در کنفدراسیون نفوذ و حتی هژمونی آن را در دست دارد، معرفی نمایند و سپس با این استدلال ساده که حزب توده - حزبی غیر قانونی در ایران بوده و رهبران در آلمان و برلن شرقی به‌سر می‌برند و در واقع در خدمت بیگانگان می‌باشند - کنفدراسیون را نیز سازمانی معرفی نمایند که چون سازمان مادر خود در همان جهت گام برمی‌دارد.

مذبوحانه‌بودن چنین تلاشی در آن نیست که این مبلغان دروغ‌پرداز درک درست از مسائل کنفدراسیون نمی‌توانند داشته باشند، بلکه برعکس مذبوحانه‌بودن این تلاش در درجه حماقت و کوتاه‌فکری این افراد نهفته است.

آخر این چه رابطه‌ای است بین حزب توده و کنفدراسیون که کنگره‌های کنفدراسیون نه تنها امروز بلکه از ۵ سال قبل تاکنون همواره فعالیت‌ها و مواضع ضد خلقی این حزب را محکوم کرده و صراحتاً علیه این حزب موضع گرفته‌اند؟  
ادامه در صفحه ۳

۳. یکی از هدف‌های رژیم از حمله به کنفدراسیون مشغول داشتن مبارزان خارج به رد اتهامات دفاع از خود و در نتیجه بازداشتن آنان از توجه به وظائف اساسی پشتیبانی از مبارزات خلق و مبارزان میهن و از فعالیت افشاگرانه علیه جنایات رژیم و عملکرد امپریالیسم در ایران است. تلاش‌های بعدی «سازمان امنیت» و توسل به هر کس برای ادامه برنامه «مصاحبه‌ها» (که نشان سیرک شخص مفلوک و معلول‌حالی نظیر دریانی نمونه آن است) نشان می‌دهد که ساواک می‌کوشد با ایجاد دستاویزهای مختلف این توطئه را عملی سازد و کنفدراسیون را با مسائلی فرعی درگیر و از وظائف عمده خود منحرف کند. بنابراین میبایستی با هشجاری از افتادن به این دام پرهیز و این توطئه «سازمان امنیت» عقیم گذارده می‌شد.

طبیعی است که نتیجه موارد سه گانه فوق این‌ه‌خواهد بود که هیچ‌گاه با چنین مسئله‌ای برخورد نشود، بلکه برعکس لازم است که با آگاهی به نکات سه گانه بالا و با هشجاری نسبت به وظائف اساسی و تمرکز روی آنها در فرصت مناسب با توجه به امکانات و ضروریات به مسائل درجه دوم نیز پرداخته شود و از آنها تحلیل روشنی به‌عمل آید. در این رابطه است که در مقاله حاضر برای یکبار هم که شده با حملات متعدد و گوناگون رژیم علیه کنفدراسیون و دانشجویان خارج برخورد می‌کنیم و حقایق مربوط به کنفدراسیون را در برابر جعلیات و اتهامات رژیم قرار می‌دهیم.

رژیم شاه علاوه بر مصاحبه‌های «سازمان امنیت» و علاوه بر انتشار اکاذیب در روزنامه‌های ایران جزوهای متعددی نیز از طریق مأموران و سفارت‌خانه‌های خود در خارج به زبان آلمانی، انگلیسی، فرانسه و ایتالیایی تهیه و غالباً بدون امضا در این کشورها پخش کرده است. استدلالاتی که در این جزوه‌ها و ورق پاره‌های رنگارنگ به‌کاررفته و نیز مدارکی که علیه کنفدراسیون ارائه داده شده‌اند، چیزی جز «استدلالات» و «مدارکی» که مأمور امنیتی در مصاحبه‌های خود به‌کاربرده است، میبایستی با توجه به این مطلب آنچه که جالب است این نکته می‌باشد که جزوهای مزبور بدون هر نوع امضائی انتشار یافته است.

این مطلب نشان می‌دهد که علیرغم ادعاهای پرطمطراق مأمورین «عالیرتبه امنیتی» رژیم شاه و علیرغم مصاحبه‌های رنگارنگ رادیو تلویزیونی حضرات این شهامت را نداشته‌اند که پای «مدارک» خود را امضا کنند. این امر نشان می‌دهد که مأمورین رژیم شاه خود نیز در نادرستی مطالب ادعائی خویش تردیدی ندارند. در غیر این صورت چه لزومی داشت که این جزوه‌ها به چنین طرز مشکوکی پخش گردد و تهیه‌کنندگان آن حتی جرأت امضا کردن آن‌را نداشته باشند.

یک چنین مخفی‌کاری و در پیش‌گیری چنین روشی نشانه گویائی است از تهمت‌زنی شایعه‌پراکنی و دروغ‌پردازی‌های رژیم شاه و کلیه دستگاه‌های وابسته به آن.

### حقایق درباره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی

در غالب این نوشته‌ها که در واقع همان گفته‌های «ثابتی» در رادیو و تلویزیون ایران است، ابتدا آورده می‌شود که در دسامبر ۱۹۷۰ افراد «امنیتی» ایران «حقایقی» را درباره کنفدراسیون افشا نموده و با تشریح جزئیات ثابت کرده‌اند که کنفدراسیون با یک سلسله از نیروهای بیگانه در تماس است و نیز سازمانی است که علیه امنیت ایران اقدام می‌نماید.

البته اینکه کنفدراسیون با کدام یک از نیروهای بیگانه در تماس است و نیز سازمانی است که علیه امنیت ایران اقدام می‌نماید، البته اینکه کنفدراسیون با کدام یک از نیروهای بیگانه در تماس است و به چه نحو علیه امنیت کشور اقدام می‌نماید - از آن سری مطالب هستند که نویسندگان جزوه‌ها مانند خود مأمور ساواک قادر به هیچ‌گونه پاسخ مشخص به آنها نمی‌باشد. و با طرح مسئله به‌صورت انتزاعی و بیان مطلب «امپریالیست‌های سیاه و سرخ» مسئله را فیصله می‌دهند. چنین برخوردی از خصلت ارتجاعی رژیم ایران برمی‌خیزد که همیشه مسائل را به صورت انتزاعی مورد بررسی قرار می‌دهد و گمان دارد از چنین طریقی قادر به فریب افکار عمومی مردم ایران و جهان می‌باشد. ناگفته نماند که تهیه‌کنندگان این جزوه‌ها برخلاف مقام امنیتی و روزنامه‌های سازمان امنیت در جزوه‌های خود از اشاره به این مسئله خودداری می‌کنند که در تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۷۱ ژنرال بهزادی کنفدراسیون را به‌مثابه یک سازمان «کمونیستی» معرفی نموده و با این استدلال که وجود سازمان‌های کمونیستی طبق «قوانین ایران» غیر قانونی است این سازمان را غیر قانونی اعلام نمود و به کلیه دانشجویان متشکل در کنفدراسیون تا تاریخ ۲۱ مارس همین سال فرصت داد تا از کنفدراسیون خارج گردند و در همین مصاحبه افزود چنانچه افرادی پس از این تاریخ در عضویت خود در کنفدراسیون پابرجا ماندند و به فعالیت خود در این سازمان ادامه دهند، طبق «قانون» به ۳ تا ۱۰ سال زندان محکوم خواهند شد.

علل این تفاوت تبلیغات رژیم در داخل و خارج روشن است. عمال رژیم در خارج قصد

کنفدراسیون چیست؟ (۱) ادامه از صفحه ۲

این چه رابطه‌ای است بین کنفدراسیون و حزب توده که رادیو - نشریات دیگر دستگاه‌های تبلیغاتی این حزب بارها و مکرراً علیه کنفدراسیون موضع گرفته و به سم‌پاشی پرداخته‌اند و بالاتر از همه این رابطه چطور رابطه‌ای است که حزب توده مستقیماً اقدام به تأسیس سازمان‌های گوناگون در برابر کنفدراسیون می‌نماید؟

البته این حضرات نمی‌توانند به این مسائل پاسخی دهند و نه می‌خواهند. زیرا بیان حقیقت مخالف با خواست‌هایی است که حضرات به‌خاطر رسیدن به آنها حاضرند دست به هر نوع دروغ‌پردازی، تهمت‌زنی و حتی جنایتی نیز به‌زنند. در یک کلام و آن این که حضرات همه «هتر» را از ارباب بزرگ خود شاه آموخته‌اند و این ننگ آنان را ارزانی باد.

### کنفدراسیون چگونه سازمانی است؟

بر طبق مفاد اساسنامه کنفدراسیون این سازمان، سازمانی است که از تشکل دانشجویان ضدامپریالیستی ایرانی به‌وجود آمده و سازمانی است ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی، توده‌ای و علنی و دموکراتیک.

مبارزات کنفدراسیون علیه رژیم شاه به آن دلیل صورت می‌گیرد که:

۱- رژیم شاه مستقیماً در خدمت امپریالیسم جهانی قرار دارد و با توده‌های گرسنه و پابرهنه مردم میهن ما کمترین رابطه‌ای از نظر خواست و هدف اجتماعی ندارد. رژیم شاه رژیمی است که با حمایت اسلحه و مستشاران آمریکائی و اسرائیلی بر تخت سلطنت نشسته است و مستقیماً به خیانت به مردم ایران سرگرم است. شاه عامل رسوا و شناخته شده امپریالیسم جهانی بوده و با زور ارتش و تفنگ میهن ما را چپاول خانه‌ی دزدان بین‌المللی ساخته است. رژیم شاه مولود کودتای ضد ملی و خائنه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است.

۲- رژیم شاه کلیه آزادی‌های دموکراتیک را در ایران پایمال نموده است. علیرغم ریاست خواهر شاه (اشرف) بر سازمان جهانی حقوق بشر، ساده‌ترین و ابتدائی‌ترین حقوق مردم ایران را از آنان سلب نموده است. در ایران آزادی بیان، قلم، تشکیلات و غیره فقط و فقط برای آنانی وجود دارد که به ستایش و تأیید چاکرمنشان رژیم به‌پردازند و به کلیه اعمال غیرقانونی، خائنه و راهزانه رژیم شاه صحنه گذارند. آزادی انتقاد که تظاهر واقعی هر نوع دموکراسی است، نه تنها وجود ندارد، بلکه پاسخ آن با گلوله و زندان و دژخیم داده می‌شود. در کشوری که توده‌های میلیونی آن از ساده‌ترین حقوق خود محروم می‌باشند و آزادی انتقاد حتی در مرزهای کشور شاهنشاهی یافت نمی‌شود، وظیفه عمده هر انسان آگاهی مبارزه با چنین حکومت جباری می‌گردد و درست از این موضع که کنفدراسیون از حقوق دموکراتیک مردم ایران دفاع می‌کند و درست به این دلیل که وجود رژیم کنونی مخالف با قوانین اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر است و درست به این دلیل که چنین رژیمی خائن به میهن است، علیه آن مبارزه می‌نماید. مبارزه کنفدراسیون علیه رژیم خائن ایران مبارزه‌ای است به‌حق که حتی با همین قوانین ایران که به ابزاری در خدمت رژیم شاه تبدیل شده‌اند، مغایرتی ندارد.

۳- تحت «توجیهات» چنین حکومتی نه تنها ثروت‌های زیرزمینی و طبیعی میهن ما به تاراج امپریالیست‌ها می‌رود و نه تنها نیروی کار میلیونها زحمت‌کش ایرانی مورد استثمار مستقیم سرمایه‌داران امپریالیسم قرار می‌گیرد، بلکه در نتیجه سلطه خائنه این حکومت، مردم ایران که صاحبان اصلی ثروت‌های طبیعی سرزمین خود بوده و باید از ثمره کار خود بهره‌مند گردند. در دهشتناک‌ترین و حزن‌انگیزترین شرایط به‌سر می‌پرند و فقر عمومی سراسر ایران را فراگرفته است. بر مبنای این مسائل کنفدراسیون هم‌چنانکه در آغاز این مبحث گفتیم به‌وجود آمد و به‌مبارزات خود علیه چنین رژیمی که ننگ و خیانت از سرپای وجودش می‌بارد، هم‌چنان ادامه خواهد داد.

۴- کنفدراسیون سازمانی است دموکراتیک. هر کس با هر عقیده و مرامی که دارد به‌شروط آن‌که از خطوط ضدامپریالیستی کنفدراسیون دفاع نماید و اساسنامه این سازمان را به‌پذیرد و دانشجوی یا محصل باشد، می‌تواند در این سازمان عضو گردیده و از حقوقی که یک عضو دارد، برخوردار شود. بنابر نص منشور کنفدراسیون، بر این سازمان هیچ نوع ایدئولوژی خاصی مسلط نمی‌باشد و مجموعه این سازمان از هیچ نوع ایدئولوژی مشخصی پیروی نمی‌نماید و نیز این سازمان به هیچ حزب و دسته سیاسی وابستگی نداشته و از هیچ حزب و دسته سیاسی خاص پیروی نمی‌کند و اگر گردانندگان رژیم باز قصد آن را دارند که با برجسب‌زنی، تهمت‌پراکنی و توطئه‌سازی مارک‌های مختلف به کنفدراسیون به‌زنند که لیست به اصطلاح نمایندگان کنگره

دوازدهم کنفدراسیون و وابستگی‌های ساختگی برای آنان نمونه‌ای از آن بود، دیگر کمکی از دست ما ساخته نیست که نگذاریم حضرات چون ارباب‌شان رذالت فطری خود را نمایان نه‌گردانند.

۵- کنفدراسیون سازمانی است علنی - با اینکه پس از توطئه اخیر رژیم شاه مبنی بر «غیرقانونی بودن کنفدراسیون» خطر مستقیم و عظیمی کلیه اعضاء این سازمان را تهدید می‌کند - این سازمان هم‌چنان به‌فعالیت علنی خود ادامه می‌دهد و طبق مفاد اساسنامه این سازمان کلیه جلسات و مجامع عمومی کنفدراسیون علنی بوده و هر کس (به‌شرط آنکه جاسوس شاه و کلیه کشورهای بیگانه نه‌باشد) می‌تواند در آن شرکت جوید و ابراز نظر نماید و عقاید و افکار خود را منعکس سازد و نیز کلیه فعالیت‌های کنفدراسیون توده‌ای بوده و هر کس می‌تواند در فعالیت‌های این سازمان شرکت نموده و در به‌ثمر رسیدن وظائف و هدف‌های کنفدراسیون مؤثر واقع گردد. رژیم ضدخلقی شاه امیدوار بود که پس از توطئه اخیر خویش اعضاء کنفدراسیون دست به فعالیت مخفی زده و از علنی بودن سازمان ممانعت به عمل آورند و گردانندگان رژیم به‌توانند از این عمل اعضاء کنفدراسیون (که هرگاه نیز انجام می‌گرفت، نتیجه ضرورت خاص زمان بود) به‌منابا مستمسک و سلاح برنده‌ای به نفع خود استفاده نمایند و کنفدراسیون را به‌منابا سازمانی که به فعالیت «مخفی» مشغول است در انظار افکار عمومی مردم جهان معرفی نمایند. ولی شناخت درست دانشجویان متشکل در کنفدراسیون از توطئه رژیم کودتا نه تنها باعث آن گردید که چنین مستمسک بر سر صدائی به‌دست رژیم شاه داده نشود، بلکه برعکس کوشش دانشجویان در حفظ اصول کنفدراسیون و ادامه به فعالیت علنی این سازمان به‌صورت مشت محکمی به‌دهان رژیم شاه کوبیده شد.

۶- کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای. همانطور که در قبل بیان داشتیم هر دانشجویی با هر عقیده و مرامی که می‌خواهد داشته باشد - به‌شرط پذیرش اساسنامه و منشور کنفدراسیون - می‌تواند در درون این سازمان متشکل گردد و به دفاع از حقوق دموکراتیک و پایمال شده مردم ایران به‌پردازد. این که دانشجویان ایرانی متشکل در کنفدراسیون این چنین به‌استقبال خطرات می‌روند و از ادامه فعالیت خود در این سازمان نمی‌کاهند و دست از دفاع حقوق پایمال‌شده مردم پابرهنه ایران بر نمی‌دارند و به‌خاطر دفاع از مبارزان و آزادگانی که به‌علت مخالفت با چنین رژیم ضدقانونی گرفتار دژخیم‌خانه‌ها و چوبه‌های دار گردیده‌اند، دست به ایجاد آکسیون‌های دفاعی در سطح جهانی می‌زنند، همه و همه نشانه اعتقاد و ایمان آنها به توده‌های تاریخ‌ساز میهن خود بوده و نفرت و انزجارشان از رژیم دمنش شاه می‌باشد و اگر رژیم شاه گمان می‌نماید که قادر است با ساختن داستان‌های جیمیزباندی و شایعه‌پراکنی و تهمت‌پراکنی چندین هزار دانشجوی متشکل در کنفدراسیون را به‌منابا جاسوسان امپریالیست‌های «سیاه و سرخ» به افکار عمومی مردم جهان و ایران معرفی نماید، فقط و فقط ضعف کیفی و اساس پوشالی حکومت خود را که بر پایه‌های چنین لرزانی استوار است، نشان داده و بی‌مایگی فطری خویش را آشکار گردانیده است.

۷- البته این سؤال که امپریالیست‌های «سرخ و سیاه» در کنفدراسیون چه مقاصدی را تعقیب می‌کنند و برای و به خاطر چه چیز علیه رژیم شاه در کنفدراسیون به توطئه می‌پردازند، از آن سری مسائل است که نوکران رژیم شاه لاینحل و بی‌جواب می‌گذارند. در زمانی که رژیم شاه بهترین روابط را با دول ارتجاعی و امپریالیست‌ها دارد و از امپریالیسم آمریکا - این ژاندارم بین‌المللی سرمایه‌داری جهانی گرفته تا سیاست‌مداران کرملین‌نشین بهترین روابط سیاسی و اقتصادی را با رژیم شاه دارند و ایران را بدل به یک چپاول‌خانه بین‌المللی ساخته‌اند و با کلیه وسائل به حفظ سلطه شوم راهزانه دارودسته شاه و اسلحه‌های آمریکائی - اسرائیلی و شوروی سینه میهن‌پرستان را سوراخ سوراخ می‌کند و کمک‌های اقتصادی از آمریکا و شوروی گرفته تا بلژیک و بلغارستان همه و همه برای تثبیت این رژیم به‌کار می‌رود، معلوم نیست که این امپریالیست‌های «سرخ و سیاه» در کنفدراسیون چه مقاصدی را دنبال می‌کنند. چه کسی می‌تواند با این «شایستگی» که شاه و خاندان او به امپریالیست‌های غربی و چپاولگران کرملین‌نشین خدمت می‌کنند، از انجام چنین وظیفه‌ای برآید؟ این را نمایندگان رژیم شاه و عمال سازمان امنیت نیز به‌خوبی می‌دانند، منتهی دروغ‌گویی و لیجن‌پراکنی در خصلت آنها نهفته است و این خود از آنان انسان‌هایی حقیر و احمق و خائن ساخته است. ادامه در صفحه ۴

## ما خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی هستیم

کنفدراسیون چیست؟ (۱) ادامه از صفحه ۳

### نشریات کنفدراسیون چه می نویسند؟

مأمور امنیتی و یا نویسندگان جزوه های رنگارنگ در خارج، از این مطلب ناراحت اند که مجموعه واحدهای کنفدراسیون نزدیک به ۲۰ نشریه مختلف انتشار می دهند. البته این افراد که تخصص شایسته ای در تحریف واقعیات دارند و این خصصت را از گوبلز به ارث برده اند، رویشان نه شد که بنویسند غالب این نشریات به جز چهار نشریه «شانزدهم آذر»، «نامه پارسی»، «پیمان» و «ایران رپورت» از سری نشریات محلی بوده و در سطح فدراسیون ها و واحدهای محلی توزیع می گردند و نه در سطح کلی کنفدراسیون و بعد بر اساس این تحریف به عنوان مخارج انتشارات کنفدراسیون، رقمی را منتشر می کنند که بیش از بیست برابر رقم واقعی است و دوباره بر پایه این جعل و تحریف نتیجه می گیرند که چنین بودجه سنگینی یقیناً باید به وسیله کشورهای بیگانه تأمین گردد و بدین ترتیب «مدرک» وابستگی کنفدراسیون به بیگانگان را ارائه می دهند.

از سوی دیگر طرح مسئله انتشار ۲۰ نشریه از طرف کنفدراسیون ممکن است مردم کشور ما را که تیراژ بزرگترین روزنامه آن به زحمت به رقم صد هزار می رسد، به فریید و نه اهالی کشوری چون آلمان را که فقط در سطح هر یک از دانشگاه های ده ها نشریه مختلف از طرف گروه های مختلف دانشجویی چاپ و پخش می گردد. برای کشوری که حتی در ادارات و مؤسسات کوچکش نیز نشریه انتشار می یابد و اصولاً لازمت زندگی اجتماعی آنان را تشکیل می دهد، بیان یک چنین مطالبی فقط و فقط نشان دهنده عدم اطلاع و کوتاه فکری است. کنفدراسیون به مثابه یک سازمان دانشجویی که در سطح جهانی دارای سازمان های بسیار است در مجموع خود دارای ۴ نشریه مرکزی است. «شانزدهم آذر» ارگان ماهیانه کنفدراسیون بوده؛ «پیمان» مسائل ترور و اختناق رژیم در ایران را منعکس ساخته و از چگونگی فعالیت های دفاعی کنفدراسیون خبر می دهد و «نامه پارسی» که هر سال حداکثر در ۳ شماره انتشار می یابد، ارگان تحقیقی کنفدراسیون بوده و «ایران رپورت» که به زبان های انگلیسی و آلمانی و ایتالیایی نشر می یابد، وظیفه اصلیش انعکاس حقایق جامعه ایران و پرده دری از چهره رژیم خائن شاه در برابر افکار عمومی مردم جهان می باشد.

در واقع آنچه که ساواک و رژیم شاه را ناراحت کرده، این نیست که چرا کنفدراسیون دارای نزدیک به ۲۰ نشریه است، بلکه ناراحتی حقیقی این حضرات در این امر نهفته است که چرا در این نشریات حقایق جامعه ایران و سیاست ترور و اختناق ارباب بزرگشان - شاه - انعکاس می یابد و از آنجا که کار رژیم شاه توطئه و افتراء است، حتی در نقل قولی که از نشریات کنفدراسیون می آورند، جانب امانت را نگاه نمی دارد و نوشته کنفدراسیون را آنچنان تحریف می نماید که به گمان خود به توانند از آن نتیجه دلخواه خود را بگیرند. بااستناد کلیه نشریات کنفدراسیون این سازمان هیچگاه ادعا نکرده است که حسین رضائی عضو کنفدراسیون و نماینده زندانی سازمان عفو بین الملل (که به خصوص در حال حاضر از سرنوشت او و محل زندانش کمترین اطلاعی در دست نیست و طبق اطلاعات رسیده از ایران تحت شکنجه های روحی بسیار شدیدی قرار دارد) و یا شیر محمدی دانشجویی که توسط پلیس فاشیستی ترکیه دستگیر و در مرز ایران و ترکیه به جلا دادن سازمان «امنیت شاه» تحویل داده شد، زیر شکنجه کشته شده اند.

آنچه که یکبار در نشریات کنفدراسیون منعکس گردید، شایعه قتل شیر محمدی در زیر شکنجه بوده است و حال اگر مأموران «امنیتی» شهامت اخلاقی خود را در گرو دروغ پراکنی گذاشته اند، این شهامت و «افتخار» ناشی از آن بر آنان و ارباب بزرگشان شاه ارزانی باد.

### کنفدراسیون چیست؟ (۲)

ماهنامه ۱۶م آذر، شماره ۵ و ۶ سال هفتم، مرداد شهریور ۱۳۵۰

کنفدراسیون از کجا پول به دست می آورد؟

سازمان امنیت و انتشار دهندگان جزوه ها لجن پراکنی می کنند که کنفدراسیون از نظر مالی توسط سازمان های کشورهای بیگانه حمایت می شود و سپس برای آن که ذهن خواننده را کاملاً مغشوش نمایند، مثال می زنند که جمهوری توده ای چین سالیانه بین ۲۵ تا ۷۰ هزار مارک به کنفدراسیون کمک مالی می نماید و این ادعا را به عنوان یک مدرک زنده و کوبنده علیه «نقش خرابکارانه» کنفدراسیون بکار می برند.

در طی مصاحبات مکرر مأمور «عالیرتبه امنیتی» بارها شنیدیم که حضرات ادعا نمودند در درون کنفدراسیون جاسوس دارند و از الف تا ی این سازمان را می دانند و ده ها و صدها مدرک از وابستگی کنفدراسیون نسبت به کشورهای بیگانه و «مخالف» رژیم ایران در اختیار دارند و آن وقت این سؤال پیش می آید که با این همه چطور شد تا به این لحظه

حضرات حتی یک مدرک کوچک از آن همه «مدرک» که معرفت وابستگی کنفدراسیون به این و یا آن کشور بیگانه می باشد منتشر نساخته اند.

حضرات که برای روزنامه های رژیم گزارش روزمره دوازدهمین کنگره کنفدراسیون منعقد در فرانکفورت را با جعل و تحریف منتشر می کردند - خوب بود لاقط امانت داری نموده و گزارش مالی و صورت دقیق مخارج و درآمد کنفدراسیون را که در طول همان کنگره چاپ و توزیع گردید در روزنامه ها و جزوه های کذائی خویش منتشر می ساختند - تا مردم ایران و جهان اطلاع می یافتند که کنفدراسیون از کجا و از چه طریقی پول به دست می آورد؟ ادعای بدون دلیل و مدرک یعنی بهتان زنی و بی حق بودن در طرح مسئله.

اوضاع مالی کنفدراسیون به قدری گویاست که احتیاجی به پاسخ گوئی به چنین خزعلاتی را باقی نمی گذارد. ما در زیر برای آن که ذهن خواننده نا آشنا را نسبت به مسائل کنفدراسیون روشن گردانیم، به منابع درآمد کنفدراسیون بطور خلاصه اشاره می کنیم:

- ۱- حقوق عضویت که اعضاء کنفدراسیون موظف به پرداخت آن می باشند.
- ۲- آبونمان نشریات مختلف کنفدراسیون که واحدهای عضو کنفدراسیون و نیز افرادی که مایل به دریافت آنها هستند، موظف به پرداخت آن می باشند.
- ۳- ۵۰ تا ۷۰ درصد از درآمد جشنهای مختلفی چون نوروز - مهرگان و غیره که توسط واحدهای کنفدراسیون در کلیه شهرهای اروپا و امریکا برگزار می گردد، به کنفدراسیون تعلق می گیرد.
- ۴- کمک هایی که اعضاء کنفدراسیون داوطلبانه به صندوق مالی کنفدراسیون می پردازند. (از قبیل درآمد یک روز کار و غیره)
- ۵- کمک هایی که عده بسیاری از ایرانیان میهن پرست که به دلایل مختلف در کنفدراسیون متشکل نبوده - ولی مجدانه از فعالیت های آن پشتیبانی می نمایند - به صندوق مالی کنفدراسیون می پردازند.
- ۶- تهیه و فروش پلاکاردها، مدال، صفحه، خودکار....

و حال اگر گماشتگان رژیم به امپریالیسم شاه گمان دارند با پخش چنین اکاذیبی قادرند در اراده مصمم و مبارزه جوی چندین هزار دانشجوی آزاده ایرانی تزلزل و ضعف ایجاد نمایند نه تنها بی مایگی خود را به ثبوت می رسانند بلکه در عین حال نشان می دهند که از حرکت تاریخ و واقعیت ملموس نیز کمترین اطلاعی نداشته و در گردابی از حماقت غوطه می خورند. کلیه گزارشات مالی کنفدراسیون که در کنگره های مختلف آن از طرف نمایندگان مورد تأیید قرار گرفته است و در آرشیو کنفدراسیون موجود می باشند و نمایندگان اراذل رژیم شاه می توانند در هر محل که به خواهند ولی در برابر خبرنگاران جراید به بررسی دقیق این اسناد و ریز درآمد مخارج به پردازند و «مدرک» خیالی خود را به خبرنگاران جراید جهان نشان دهند؟ تا رسوائی و دروغ پردازی این دشمنان خلق بیش از هر زمان دیگری فاش و برملاء گردد.

این اتهامات از موضع قدرت نیست. اینها همه نشان دهندة ضعف درونی و ماهوی رژیم شاه است که در نتیجه مبارزات قاطع - بی امان و مؤثر خلق تبلور یافته است.

توسل به چنین اتهاماتی نشان دهندة ورشکستگی رژیم شاه و پوشالی بودن اساس آن است. و اما چرا رژیم شاه متوسل به چنین عملیاتی شده است؟ و چرا کنفدراسیون را غیر قانونی اعلام داشته است؟ و چرا می کوشد تا با نشر اکاذیب برای خود در افکار عمومی مردم جهان جای پائی باز کند؟

مبارزات مردم ایران علیه حکومت دیکتاتور ایران توسعه فوق العاده ای یافته است. سال گذشته سال اوج و شکوفائی مبارزات مردم ایران علیه حکومت دیکتاتور ایران، علیه شاه و حامیان جهانی اش بود. توسعه مبارزات خلق که به طور مدام انجام می گیرد و تداوم آن رژیم شاه را دچار سرگیجه و زبونی خارق العاده ای ساخته است. رژیم شاه که در خدمت مستقیم امپریالیست های جهانی قرار دارد و با کمک سرمایه بین المللی بر ایران حکومت می کند، وحشت از آن دارد که ممکن است قسمتی از حامیان جهانی خود را از دست دهد و آنها را به فکر اندازد که جلا د دیگری را جانشین او نمایند، تا به تواند برای سرمایه آنها در ایران «آرامش» بهتری برقرار نماید و آنها به توانند با استفاده از چنین شرایطی به چپاول و استثمار خلق زحمتکش ایران با شدت بیشتری ادامه دهند.

به همین دلیل شاه خیمه شب بازی «جشن های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در ایران» را برپا نموده است و با دعوت رهبران مختلف جهان و از جمله اربابان واقعی خود قصد دارد «آرامش» ایران را به آنها نشان دهد و از آنها تضمین بیشتری برای حکومت پوشالی خویش به خواهد. ولی لازمه چنین عملی - یعنی .. ادامه در صفحه ۵

## کنفدراسیون از تساوی حقوق زنان با مردان پشتیبانی می کند

کنفدراسیون چیست؟ (۲) ادامه از صفحه ۴

نشان‌دادن «آرامش» که سرمایه جهانی برای چپاول بخود به آن محتاج است - باید اپوزیسیون داخل کشور به کلی سرکوب گردد. به همین دلیل با اوج مبارزات خلق در سال گذشته، اوج ترور و اختناق رژیم شاه نیز طیف تازه‌ای یافته است. صدها میهن‌پرست به زندان‌ها و شکنجه‌های قرون وسطائی رژیم شاه گسیل داده شدند و ده‌ها نفر از آنان یا بدون هر نوع محاکمه و یا در «دادگاه‌های دربسته نظامی و فرمایشی» به مرگ محکوم و اعدام شدند.

در همین چند هفته گذشته ۳ نفر از مبارزانی که چهار سال است در زندانهای جهنمی رژیم شاه به‌سر برده‌اند، اینک به جرم همکاری (البته همکاری از پشت میله‌های زندان) با گروه‌های چریکی سیاهکل محکوم به اعدام گردیده‌اند. این واقعیات مفهوم مادی «عدالت» را در بساط رژیم آدم‌کش شاه منعکس می‌سازند.

تشدید ترور و اختناق رژیم شاه نه تنها از دامنه و درجه مبارزات مردم ایران نکاسته، بلکه در عین حال آن را شدیدتر ساخته و رژیم شاه برای سرپوش‌نهادن به ضعف‌هایی که در نهاد خود آن نهفته است و اینک در نتیجه مبارزات درخشان خلق ایران شدیداً تبلور یافته‌اند، دچار خشمی بی‌خردانه شده است و برای آنکه از انعکاس مسائل ایران در افکار عمومی مردم جهان جلوگیری با اعمال شیوه‌های فاشیستی به کنفدراسیون هجوم آورده است.

حمله رژیم کودتا به کنفدراسیون به آن دلیل صورت گرفته است که کنفدراسیون به مثابه یگانه سازمان متشکل و علنی در خارج از ایران جنایات رژیم - خیانت‌های شاه و نیز مبارزات درخشان خلق علیه دیکتاتور ایران را به صورتی بسیار وسیع منعکس می‌نماید. انعکاس این مسائل در افکار عمومی مردم جهان پرده‌داری از ضعف‌های فطری رژیم شاه است و این آن واقعیتی است که رژیم شاه قادر به تحمل آن نیست. شاه و گماشتگان امریکائی و اسرائیلی او گمان داشتند که می‌توانند اختناق را که در سراسر ایران با زور تفنگ و سرنیزه مستقر نموده‌اند، به خارج از ایران نیز توسعه دهند. آنها احمقانه گمان می‌کردند که با اعلام «غیرقانونی نمودن کنفدراسیون» قادرند صدای حق‌طلبانه دانشجویان میهن‌پرست ایرانی را خفه سازند و به‌اعمال غیرانسانی خود در انظار مردم جهان لباسی فریبنده به‌پوشانند.

دفاع فعال کنفدراسیون از حقوق مردم ایران، از زندانیان میهن‌پرستی که به جرم وطن‌پرستی گرفتار دژخیمان رژیم شده‌اند، از خواست‌های جنبش دموکراتیک خلق ایران و انعکاس این مسائل در سطح جهانی نه تنها باعث بی‌ابروئی رژیم گردید، بلکه حتی موجب آن شد که بسیاری از شخصیت‌های جهان - چون برتراند راسل، ژان پل سارتر و غیره با توجه به مسائل ایران مستقیماً علیه رژیم شاه موضع‌گیری نموده و به این ترتیب ضربات خوردکننده‌ای بر رژیم کودتا وارد آید.

این نقش فعال کنفدراسیون در افشاء مواضع ضد خلقی، خائنانه رژیم دیکتاتور ایران باعث آن گردید تا کارشناسان جلاذخانه ساواک شیوه‌ها و متدهای دیگری را برای مقابله با کنفدراسیون درپیش گیرند. و به‌یکباره حمله متمرکز و همه‌جانبه‌ای را علیه سازمان ما به‌وجود آورند.

آنها در این زمینه از کمک و حمایت دولت‌های کشورهای امپریالیستی کاملاً برخوردارند و این بی‌دلیل نیست که پلیس آلمان به‌یکباره به کنفدراسیون هجوم می‌آورد و اسامی دانشجویانی را که در کنسولگری مونیخ به‌خاطر نجات جان میهن‌پرستانی که توسط رژیم شاه محکوم به اعدام شده بودند دست به اعتصاب غذا زده بودند، تسلیم ساواک می‌نمایند و برای سازمان‌های دانشجویی ایرانی در آلمان انواع اشکالات را ایجاد و حتی از آنان اسامی اعضایشان را می‌خواهند.

ولی مردم مترقی - انسان‌دوست و ضد فاشیست جهان با گذشت لازم و ضروری از کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی حمایت به عمل می‌آورند و نخواهند گذاشت که رژیم خائن شاه به‌تواند با همکاری امپریالیستی علیه دانشجویان میهن‌پرست ایرانی دسیسه‌چینی و اعمال فشار نمایند.

امروز دانشجویان آگاه و مبارز ایرانی وظیفه خود می‌دانند که ضمن دفاع متشکل و یکپارچه از خواست‌های میهنی و دانشجویی خویش رژیم فاشیستی شاه را که کمترین قربانی با مردم پابرهنه و زحمتکش میهن ندارد و عملاً در جهت مخالف خواست‌های ملی آنان گام برمی‌دارد، رسوا ساخته و علی‌رغم همه فشارها و توطئه‌های سازمان امنیت حقایق جامعه ایران آنطور که می‌باشند و نه به آن ترتیب که از طرف دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم شاه دگرگون و مسخ می‌گردند به مردم جهان نشان دهند.

x x x

کارنامه هجده سال... ادامه از صفحه ۱

وحشیانه امپریالیسم، دربار پهلوی و ابزار اعمال قهر ضدانقلابی آن یعنی پلیس و ارتش را درهم شکست.

امپریالیسم و ارتجاع به‌طور مفتضحانه‌ای عقب‌نشینی کردند و نیروهای ضدخلق و در رأس آن دربار پهلوی بیش از پیش شناخته و رسوا شدند و تضاد میان خلق و ضد خلق تشدید گردید. بنابر این روشن بود که پس از این عقب‌نشینی، امپریالیسم، دربار پهلوی و مجموعه دستگاه اداری - نظامی آن در ایران که همچنان برزندگی اکثریت خلق حاکم بود، هار و زخم‌دیده دسیسه‌ها و یورشهای دیگری را تدارک خواهند دید.

توطئه ناموفق ۹ اسفند و بالاخره کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که به دلیل عدم آمادگی کافی نیروهای خلق و عدم شناخت درست قانونمندی دگرگونی‌های اجتماعی به استقرار حکومت شاه - زاهدی منجر شد، دنباله این توطئه‌هاست.

رژیم کودتا با استقرار ترور، اختناق و با دیکتاتوری مرتجع‌ترین بخش هیئت حاکمه قدرت نامحدودی را در دست شاه متمرکز ساخت. رژیم کودتا با سیاست عمیقاً ضد ملی و ارتجاعی خود ایران را به عرصه فعلی فعالیت غارتگرانه سرمایه‌های خارجی در زمینه بانکی، کشاورزی و به بخشی از ماشین جنگی امپریالیسم امریکا تبدیل کرد.

کودتای ۲۸ مرداد که توسط سازمان جاسوسی امریکا، با شرکت مستقیم عوامل خارجی و ایرانی آن، با همکاری اینتلیجنس سرویس و با تکیه به سیاه‌ترین عناصر هیئت حاکمه ایران، افسران خوددروخته و فاسدترین بخش ارتش ارتجاعی ایران و با استخدام عده‌ای

اوپاش مطرود انجام گرفت، میهن ما را به میدان تاخت و تاز و عملکرد وسیع امپریالیسم جهانی و سپس بطوری که خواهیم دید به میدان عملکرد مشترک امپریالیسم و روسیه شوروی تبدیل نمود. این عملکرد که در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی صورت گرفته و می‌گیرد، از یک‌سو به وابستگی بیش از پیش حیات اقتصادی - سیاسی ایران به امپریالیسم جهانی و روسیه شوروی و از سوی دیگر به تشدید بیش از پیش ترور و اختناق و مدرنیزه‌شدن ابزار آن منتهی شد. هدف مستقیم و فوری کودتا در زمینه اقتصادی دست‌یابی مجدد امپریالیسم بر منابع میهن ما بویژه منابع نفتی بود که با ایجاد

شرایط سیاسی آن یعنی برکناری حکومت مصدق و استقرار حکومت کودتاچیان، بطور مشخص با امضاء قرارداد کنسرسیون که طبق آن پای امپریالیسم امریکا با چهل درصد از سهام کنسرسیون بطور بی‌سابقه‌ای به حیات اقتصادی ایران بازمی‌شد، عملی گردید. ولی امپریالیسم و ارتجاع داخلی با توجه به ضرباتی که در جریان مبارزه ضداستعماری مردم ایران به آن وارد آمد، تنها به این پیروزی کوتاه مدت اکتفا نکرده و می‌کوشید شرایط تحکیم آن و همچنین شرایط گسترش همه‌جانبه سلطه خود را در رابطه با اوضاع تاریخی و احتیاجات نوین خود فراهم‌آورد و این هدف تنها می‌توانست با سرکوب مقاومت و مبارزه مردم تحقق یابد. در نتیجه رژیم کودتا نه تنها به حمله همه‌جانبه علیه سازمان‌های

ملی و مترقی، پیگرد، حس، شکنجه و کشتار میهن‌پرستان دست زد، بلکه همراه با این یورش به تکامل ابزار اعمال تضییق و فشار و سرکوب مبارزه و هماهنگ‌ساختن این ابزار و بسط ارگان‌های مختلف و دستگاه‌های مربوط به آن پرداخت.

ایجاد «سازمان امنیت» و واگذاری اداره آن به جانبان و آدم‌کشانی نظیر تیمور بختیار یکی از موارد مهم این سیاست را نشان می‌دهد. ولی این تلاش‌ها برای حفظ سلطه نظامی که ماهیتاً پوسیده و پر از تضاد است و این توسعه دستگاه‌ها برای جلوگیری از مقاومت و مبارزه مردم علی‌رغم بُردهای موقت، نه می‌توانست از بحران‌ها و بن‌بست‌های اقتصادی

- سیاسی ایران جلوگیری کرده و نه قادر بود پایداری و حرکت مردم را که پایه مادی آن شرایط و تضادهای عینی جامعه است، درهم‌شکند. رشد مجدد مبارزه در سال‌های ۳۹-۴۱ و بحران‌های زائیده ماهیت رژیم کودتا آن را با همه طول و عرض دستگاه‌هایش، با همه مشاوران و مستشاران خارجی‌اش، با همه کمک‌های اربابان امپریالیستی‌اش (از سال ۳۲ تا ۴۰ کمک‌های امریکا به ایران بالغ بر یک میلیارد دلار بود) بطور جدی به خطر انداخت. در فاصله سال‌های ۳۲ تا ۴۰ دولت ایران که قبل از کودتا هیچ‌گونه قرضه خارجی نداشت، برای تأمین کسری بودجه ناموزون کشور شدیداً به اخذ وام از خارج

متوسل گردید.

طبق اعتراف دفتر نمایندگی اقتصادی ایران در واشنگتن حکومت کودتا از سال ۳۲ تا ۴۰ مبلغ دو میلیارد و ۸۸ میلیون دلار از خارج وام گرفته است. این وام‌های خارجی فقط یکی از معیارهایی است که بحران‌های عمیق رژیم دست‌نشانده را در این مدت نشان می‌دهد. رژیم شاه علاوه بر تضادهای پیشین که پیوسته عمیق‌تر شده بود، با تضادهای تازه‌ای مواجه گردید.

بحران اقتصادی به عنوان نتیجه ناگزیر سیاست اقتصادی رژیم کودتا در سال ۳۹ به اوج خود رسید.

ادامه در صفحه ۶

کارنامه هجده سال... ادامه از صفحه ۵

بالارفتن سرسام آور هزینه زندگی، تورم پول، به هم خوردن کامل موازنه صادرات و واردات و موازنه پرداخت‌های ارزی ورشکست شدن عده کثیری از بازرگانان و صاحبان صنایع و افزایش بی سابقه بی کاری نمونه‌هایی بود از این بحران.

مطابق آمار دولتی واردات ایران که در آستانه کودتا کمتر از صادرات آن بود در سال ۳۹ تقریباً به هفت برابر صادرات آن رسیده است. تعداد بیکاران در سال ۳۹ - ۳۸ بالغ بر ۲۵٪ اشخاص قادر به کار بود. در سال‌های ۳۲ - ۳۹ در نتیجه چاپ بی ملاحظه اسکناس که باعث تورم مالی شدید گردید، ارزش ریال به میزان قابل توجهی کاهش یافت. با اتخاذ سیاست اقتصادی درهای باز و سرازیر شدن تعداد زیادی از سرمایه‌های داخلی از صنعت کشاورزی به بورس بازی زمین، بازار تهران - یعنی ارگان اقتصاد کشور - شدیداً تضعیف و دچار ورشکستگی گردید. درآمد سرانه مردم نیز طبق تحقیقات دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران در سال ۳۹ در دهات ایران کمتر از ده دلار و هزینه زندگی مردم تنها در این یک سال ۸ درصد افزایش یافته است. طبیعی است که این بحران اقتصادی نمی‌توانست جدا از رشد مبارزه مردم باشد. جنبش پس از یک دوره عقب‌نشینی موقت دوباره سر بلند کرد. رشد مبارزه سایر خلق‌ها و بحران‌های نظیر که امپریالیسم آمریکا و حکومت‌های دست‌نشانده آن در بسیاری از کشورها و از جمله کره جنوبی، ترکیه، ویتنام جنوبی، برزیل و یونان با آن مواجه بودند، شرایط بازم مساعدتری برای رشد مبارزه در ایران ایجاد می‌کرد. در نتیجه بسط مبارزه و فشار مردم، شاه مجبور گردید انتخابات نمایشی دوره بیستم را که در زمان نخست‌وزیری دکتر اقبال انجام شده بود، ملغی سازد. همچنین مجلس محصول انتخابات زمستانی دوران نخست‌وزیری شریف‌امامی پس از دو ماه با رسوایی رژیم منحل گردید. مبارزه مردم دوباره سر بلند کرده و گسترش یافت، تظاهرات خیابانی و اعتصابات گوناگون هر روز بیشتر می‌شد. کابینه شریف‌امامی به دنبال اعتصاب هفتاد هزار نفری دبیران و آموزگاران و شهادت دکتر خانعلی سقوط کرد. در واقع سقوط دولت شریف‌امامی تزلزل کامل رژیم کودتا و شکست برنامه‌های آن را در ایران نشان می‌دهد.

دکتر امینی مهره جدید امپریالیسم آمریکا که به عنوان چاره‌جویی و مانور و در رابطه با استراتژی نوین امپریالیسم به نخست‌وزیری گمارده می‌شود، درباره اوضاع کشور ناچار اعتراف می‌کند که «با مشکلات بزرگ اقتصادی و مالی دست‌به‌گریبان هستیم و

سرمایه‌های زیادی به هدر رفته است، توازن بودجه به هم خورده و قوانین مالی را ندیده گرفته‌اند. ما مواجه با ترقی قیمت‌ها و بی‌پولی و فقر اقتصادی هستیم. دستگاه‌های مالی و اقتصادی دولت دیگر رمقی ندارند...»

این گفته‌های امینی تنها بیان نتایج آنی برنامه رفرم‌هاست زیرا هدف واقعی برنامه رفرم‌ها تأمین منافع بیشتر امپریالیسم و طبقات حاکم و ایجاد امکانات کسب سود بیشتر آنان و تشدید استثمار خلق بود. شاه در آغاز در برابر این برنامه جدید مقاومت کرده بود، پس از تشخیص اینکه انجام این برنامه لازمه حفظ موجودیت و جلوگیری از خطر سقوط رژیم و تأمین منافع امپریالیست‌هاست، به مورد اجرا درآوردن آن را خود به عهده گرفته و با خارج کردن امینی از صحنه خود به عنوان «مبتکر» و عامل آن وارد میدان شد و بالاخره طرح شش ماده‌ای اصلاحات را در شش بهمن ۴۱ به «رفراندوم» گذاشت. بدین ترتیب امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده آن در ایران می‌بایستی برای اجرای برنامه جدید که بر پایه شرایط نوین جهانی و احتیاجات امپریالیسم تدوین گشته، محمل‌های لازم را به وجود آورد.

حال به بینیم که این احتیاجات امپریالیسم بطور کلی و بطور مشخص در رابطه با ایران چیست و به چه نحو برنامه‌ریزی شده و محمل‌های استثمار و شیوه اعمال آن چگونه است؟

این احتیاج عبارت است از: ایجاد امکانات بیشتر سرمایه‌گذاری امپریالیستی در ایران که در اثر انباشت سرمایه مالی در کشورهای امپریالیستی هر روز حیاتی‌تر می‌گردد و ایجاد شرایط و اشکال نوین برای کسب سود بیشتر و تأمین نیازمندی‌های خود به مواد خام و گشودن بازارهای جدید برای کالاهای خود و بالاخره تبدیل ایران به پایگاه مطمئن اقتصادی، سیاسی و نظامی خود.

رژیم شاه طبق برنامه و احتیاجات جدید یعنی در خدمت مقاصد بالا و وابستگی روزافزون کشور به امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی، بسط بوروکراسی اداری - نظامی ایران، ایجاد دستگاه‌های تربیت‌کننده تکنوکرات و بوروکرات‌های لازم و دستگاه‌های اعمال ترور و اختناق و ابزار اشاعه بیشتر فرهنگ نواستعماری را در ایران در دستور کار خود قرارداد. این برنامه که ناشی از مجموعه این اقدامات که در نتیجه شرائط نوین جهانی و بمنظور مقابله با مبارزه خلق‌ها انجام می‌گرفت و در ایران در چارچوب «انقلاب سفید» به‌مورد اجرا گذارده می‌شد، میهن ما را به

عرصه تاخت و تاز امپریالیسم جهانی بطور عمده امپریالیسم آمریکا و سپس به عرصه غارت‌گری مشترک امپریالیسم و اتحاد شوروی تبدیل نموده و به وابسته کردن هرچه بیشتر اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ارتش ایران به بیگانگان و استثمار شدیدتر خلق منتهی گردید.

امروز در ایران نیروی کار ارزان کارگران یا به‌طور مستقیم در دست مونوپل‌های بزرگ یا در دست سرمایه‌داران وابسته و یا در اختیار خود دولت دست‌نشانده است. اکثریت دهقانان مورد ستم چند لایه‌ای حاکم قراردادشده و علاوه بر وابستگی‌های فئودالی به بازار جهانی نیز وابسته شده‌اند. شرکت‌های سهامی زراعی، بانک‌های گوناگون دولتی و مختلط، شرکت‌های خارجی، دستگاه‌های مختلف دولتی، بنگاه‌های تعاونی کشاورزی، سوداگران و رباخواران شهر و ده، ابزار و عاملین جدید استثمار دهقانان میهن ما می‌باشند. سرمایه‌گذاری در رشته‌های کشاورزی و دامپروری نیز یکی از موارد نفوذ سرمایه خارجی در ایران است که بطور عمده به وسیله شرکت‌های بزرگ خارجی، شرکت‌های مختلط و یا بوسیله دولت انجام می‌گیرد.

هجوم سرمایه امپریالیستی متوجه زمینه‌های گوناگونی حیات کشور ما است. ایجاد صنایع مونتاژ اتومبیل، رادیو، تلویزیون، یخچال و صنایع مصرفی دارویی، غذایی و لوازم آرایش.

سرمایه‌گذاری امپریالیست‌ها در معادن و منابع طبیعی مانند نفت، گاز، مس، اورانیم و غیره در مؤسسات فرهنگی انتشاراتی و تبلیغاتی (تلویزیون ایران، مؤسسه انتشاراتی فرانکلین، انتشارات کتب درسی...) در بنگاه‌های حمل و نقل زمینی، دریای و هوایی، در هتل‌داری و «صنعت» توریسم... موارد این دست‌اندازی را نشان می‌دهد. هدف این هجوم همه‌جانبه سرمایه امپریالیستی در صنعت، کشاورزی و بازار به‌طوری که ملاحظه می‌شود، در خدمت چپاول ثروت ملی و غارت مواد خام میهن ما، استفاده از نیروی کار ارزان کارگران آن، سرازیر کردن کالاهای خارجی و قالب کردن آن به عنوان محصولات داخلی، کنترل دستگاه‌های تبلیغاتی و آموزشی و اشاعه فرهنگ استعماری، بسط سرمایه وابسته در ایران و تشدید استثمار خلق و تبدیل ایران به زائده بازار جهانی سرمایه‌داری است.

امپریالیسم این استراتژی خود را به کمک مؤسسات مختلف مالی و تجاری خویش (به‌خصوص بانک‌های متعدد با سرمایه مختلط خارجی / داخلی و مؤسسات

«کمک» و «تعاون» بین‌المللی نظیر بانک بین‌المللی و «آژانس بین‌المللی عمران» که زیر سرکردگی امپریالیسم آمریکا قرار دارند) و با پشتیبانی کامل دولت دست‌نشانده تعدادشان هر روز بیشتر می‌شود در مملکت ما پیاده می‌کند و شبکه‌های استثماری خود را بدین ترتیب هر روز بیشتر در اقتصاد متلاشی شده می‌گستراند.

اشتغال بیش از ۲۳ درصد جمعیت فعال ایران در بخش «خدمات اجتماعی» (ادارات دولتی و مؤسسات خصوصی) که با در نظر گرفتن تناسب آن با سایر بخش‌های اقتصادی کشور نمودار تورم بوروکراسی اداری و نظامی و نشانه یک اقتصاد عقب‌مانده و وابسته است، کوشش امپریالیست‌ها را در تطبیق مجموعه دستگاه اداری نظامی ایران با احتیاجات جدید خود و در خدمت این استراتژی نوین بیش از پیش آشکار می‌سازد.

در همین رابطه است که رژیم کودتا به عنوان مجری این برنامه به توسعه ارگان‌های «امنیتی» (ارتش، پلیس، سازمان امنیت و رکن ۲)، نظامی کردن آموزش و فرهنگ و ایجاد سپاه دانش و سپاه بهداشت و برنامه «انقلاب اداری» و تشکیل سازمان بازرسی شاهنشاهی، شورای انقلاب اداری، دفتر ویژه، برنامه «انقلاب آموزشی» و تأسیس سازمان «هدایت» جوانان، کاخ جوانان سازمان «نگهبانان انقلاب» سازمان‌های زرد دانشجویی و کارگری ضدپارتیزانی و انواع دستگاه‌ها و ارگان‌های دیگر دست زده است و باز در همین رابطه است که ارتش ایران را بیش از پیش به ارتشی مزدور بیگانه تبدیل نموده است و قسمت اعظم بودجه کشور را به خرید اسلحه از آمریکا، شوروی، فرانسه و انگلستان اختصاص داده است و از ارتش نه تنها به مثابه وسیله سرکوب خلق بلکه همچنین به مثابه ابزار تحریک در خاورمیانه و تضعیف مبارزه آزادی‌بخش خلق فلسطین و دیگر خلق‌های عرب منطقه خلیج فارس و خاورمیانه استفاده می‌کند.

امپریالیسم آمریکا که با قراردادهای دوجانبه و پیمان‌های نظامی (ناتو با شرکت ۱۴ کشور، سنتو با شرکت ۴ کشور، سنتو ۷ کشور و ریو بیست کشور آمریکای لاتین) یک حلقه محاصر [جهانی برای مقابله با کشاندن ایران به این پیمان‌ها آن‌ها به پایگاه ضد انقلاب در خاورمیانه و به یکی از کانون‌های همکاری با صهیونیست‌ها و ابزار نگهداری از منافع امپریالیست‌ها در خلیج فارس تبدیل نموده است. بدین ترتیب... ادامه در صفحه ۷

**جلب توده‌های وسیع به کنفدراسیون ضامن پیروزی مبارزات آن است**

کارنامه هجده... ادامه از صفحه ۶

امپریالیسم جهانی و رژیم دست‌نشانده آن در ایران با یک برنامه وسیع در خدمت تأمین تسلط همه‌جانبه بر کلیه شئون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران به بسط بوروکراسی اداری-نظامی آن، پخش فرهنگ نواستعماری و توسعه ابزارهای کشتار و سرکوب فاشیستی دست‌میزند.

برخورد با منافع و عملکرد شوروی در ایران یکی از موارد مهمی است که نمی‌توان آن را در این بررسی نادیده گرفت. با توجه به دست‌اندازی شوروی در بازارهای جهان و در کشورهای مختلف طبیعی است که کشور ما نه تنها از این دست‌اندازی برکنار نمانده، بلکه به دلایلی داشتن مرزهای وسیع با اتحاد شوروی به یکی از مناطق مهم این دست‌اندازی و یکی از میدان‌های عملکرد مشترک آمریکا و شوروی تبدیل گردیده است. امضای قرارداد بازرگانی پنج‌ساله جدید میان ایران و شوروی (برای سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۴) و موافقت‌نامه جدید همکاری‌های درازمدت اقتصادی و فنی برای ۱۲ تا ۱۵ سال آینده بازرترین نمونه این دست‌اندازی شوروی و عملکرد مشترک آمریکا و شوروی در ایران است. مطابق قرارداد جدید حجم مبادلات کالائی میان ایران و شوروی در پنج سال آینده به بیش از یک میلیارد دلار خواهد رسید. در پایان مدت قرارداد صادرات ایران به شوروی به سه برابر صادرات در سال ۴۸ و واردات آن از شوروی به چهار برابر واردات سال ۴۸ خواهد رسید.

همچنین شرکت مختلط حمل و نقل به منظور حمل کالا میان دو کشور تأسیس خواهد شد. علاوه بر این در مورد همکاری‌های اقتصادی و فنی برای ایجاد مؤسسات پتروشیمی جهت تأمین احتیاجات درازمدت شوروی و واگذاری ۴۰ میلیون روبل اعتبار برای «توسعه صنایع»، تولید محصولات صنعتی و فرآورده‌های کشاورزی مورد نیاز شوروی و همچنین بهره‌برداری از نفت شمال توافق شده است. طبیعی است که با افزایش منافع شوروی در ایران، حمایت آن از رژیم شاه نیز افزایش می‌یابد. در نتیجه و همچنان که تاکنون دیده شده است، حفظ رژیم موجود به برنامه و وظیفه مشترک آمریکا و شوروی تبدیل گشته است.

در بالا به برنامه‌ریزی امپریالیست‌ها در ایران و موارد مشخص آن اشاره کردیم.

بررسی مجموعه رژیم کودتا نشان می‌دهد که اجرای این برنامه‌ها همواره با ترور فاشیستی، کشتار، حبس و شکنجه همراه بوده است. کارنامه ۱۸ ساله رژیم کودتا سندی ننگینی است از جنایات آن علیه زحمتکشان و میهن‌پرستان ایران. حکومت کودتا تمام

خصوصیات یک «استبداد شرقی» را که مجهز به تازه‌ترین تکنیک پلیسی و برخوردار از همکاری مستقیم سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی است در خود دارد. قتل صدها میهن‌پرست در میدان‌های اعدام و در شکنجه‌گاه‌ها، حبس و شکنجه هزاران مبارز ضدامپریالیست، قتل‌عام هزاران نفر در فاصله چند ساعت در ۱۵ خرداد ۴۲، بمباران مناطق فارس و کردستان، قتل دست‌جمعی هم‌میهنان کرد، حبس و تعقیب بدون وقفه مبارزان و ایجاد سیستم اختناق پلیسی در سراسر کشور نموداری است از جنایات رژیم و از این واقعیت که حربه عمده رژیم را همواره ترور و اختناق تشکیل می‌دهد و این امری است که از ماهیت آن ناشی می‌گردد. مشاهدات و تحقیقات حقوق‌دانان بین‌المللی که در نتیجه مبارزات همیشگی دانشجویان ایرانی به رهبری کنفدراسیون جهانی موفق به مسافرت به ایران شده‌اند، گوشه‌ای از جنایات و وحشی‌گری‌های حکومت کودتا را برملا می‌سازد:

کوالیری حقوق‌دان ایتالیایی در گزارش خود از دادگاه مربوط به واقعه کاخ مرمر می‌نویسد: «... به این نتیجه رسیدم که این شکنجه‌ها شامل استفاده از یک‌نوع صندلی الکتریکی با شوک‌های تدریجی و متزاید و فروکردن سیم برق در گوش و قسمت‌های دیگر بدن و اجسام خارجی داغ در مقعد، سرازیر آویزان کردن متهمین به مدت‌های طولانی و توأم با شلاق، شکستن دندان‌ها و کتک با باطوم بوده است. در ایران ماده اعلامیه حقوق بشر که شکنجه و آزار بدنی را در مورد هر کسی به‌شدت تہییح کرده است، ابتدا رعایت نمی‌گردد...» (اکتبر ۱۹۶۵)

«به من ثابت شده است که هنگام بازجویی متهمین به سختی شکنجه شده‌اند. شکنجه‌هایی که به‌کاررفته از این قرار است:

- ۱- متهمین را به هنگام بازپرسی کاملاً لخت کرده به‌وسیله شلاق پاسخ‌های مورد نظر را دریافت کرده‌اند.
- ۲- روی پشت و بازوان متهمین آتش سیگار گذاشته‌اند و هنوز جای سوختگی‌ها پیدا است.
- ۳- به نیکخواه شوک الکتریکی وارد کرده‌اند.
- ۴- کامرانی را از پا آویزان کرده‌اند.
- ۵- در مقعد کامرانی بطری فرو کرده‌اند که در اثر شکستگی بطری و جراحت سخت مجبور شده‌اند او را به بیمارستان ببرند.
- ۶- به پای کامرانی سیم خاردار فرو کرده‌اند و هنوز جای زخم آن

پیدا است. همچنین جای زخم سوختگی.

۷. آهن داغی که به پای کامرانی گذاشته‌اند، هنوز دیده می‌شود.

۸. با فشار آوردن به عصب مخصوص روی شانه، منضوری را تا حد اغماض شکنجه داده‌اند.»

از گزارش هلدمان حقوق‌دان آلمانی دسامبر ۱۹۶۵:

«... بازجویی از آن‌ها در شرایط کاملاً سرسی انجام گرفته و به هیچ‌یک از وکلای مدافع اجازه کمک به متهمین داده نشد: متهم اصلی بجنوردی به سختی شکنجه شده است...»

از گزارش داوید کارلینر به اداره مهاجرت آمریکا (مه ۱۹۶۸) «... ساواک فقط دادگاه‌های نظامی و سرسی دارد که در آنها از هیئت منصفه و وکیل مدافع و غیره خبری نیست.»

از گزارش کارل لاینر حقوق‌دان آمریکائی (دهه ۶۰)

«... بعضی از متهمین را به مدت ۳۵ روز در سلول‌های انفرادی تنها نگاه داشته بودند و برای اعتراف گرفتن راجع به جریانات غیر واقعی با میله‌های آهن استخوان‌های آنها را فشار می‌دادند و یا آنها را روی اجاق داغ قرارمیدادند.»

از گزارش کوالیری حقوق‌دان ایتالیایی (دسامبر ۶۸)

«... می‌توان گفت که در ایران برای اشخاصی که به آنها اتهام تخلف سیاسی یا جرمی شبیه به آن نسبت داده می‌شود و برای اشخاصی که به‌وسیله سازمان اطلاعات و امنیت کشور - ساواک (سازمانی که عهده‌دار تعقیب این جرائم است) بازداشت می‌شوند، ضمانت دفاعی وجود ندارد.» «بازپرسی بدون حضور هر نوع مدافع متهمین انجام گرفت.»

از گزارش هائری گارید (فوریه ۶۹) و بالاخره تیری مینیون حقوق‌دان فرانسوی در گزارش خود از محاکمه تجدیدنظر گروه فلسطینی (در ژانویه ۱۹۷۱) از «شکنجه‌های سیستماتیک به‌منظور اخذ اعترافات ظاهر پسند» صحبت می‌کند: «در جریان صحبت‌های که موفق شدم در شرایطی که در قسمت اول این گزارش شرح داده‌ام، با متهمین به عمل بیاورم. متهمین با صراحت تمام تأیید کردند که مورد شکنجه قرارگرفته‌اند. چندین نفر اثرات زخم و یا اثرات برجسته‌تری از شکنجه‌هایی را که متحمل شده بودند، نشانم دادند.»

من توانستم اثرات مختلف زخم را روی دست و پاها و به‌خصوص روی ساق پا و بازوهایشان مشاهده کنم. یکی دیگر از متهمین ساق‌های دست خود را نشانم داد که در محل میج و چین آرنج اثرات طولی ۴ تا ۸ سانتیمتری بریدگی‌هایی دیده می‌شد. خود متهم بدون اینکه از وی سؤال کرده باشم به من گفت که این بریدگی‌ها کار درخیمان وی نیست بلکه خود وی به‌دنبال یک بحران ناامیدی که در اثر یک جلسه شدید شکنجه به وی عارض گشته بود، اقدام به بریدن رگ‌های خود نموده است...

خیلی از متهمین به من اظهار داشتند که آنان نیز در شرایطی مشابه تحت شکنجه‌هایی که پاکت‌زاد متحمل شده است و در دفاعیه خود آنها را افشاء می‌سازد، نظیر اعدام نمایشی و شکنجه «دست‌بند قبانی»... قرارگرفته‌اند. متهمین این‌طور به من توضیح دادند که این شکنجه‌ها به‌دنبال دستگیری آنان شروع شده است و بعد از اینکه مأموران ساواک از آنان ویا بعضی از آنان اعترافاتی را که برای پرونده خود - پرونده‌ای که ارجاع متهمین را به دادگاه توجیه می‌نمود - لازم داشتند، اخذ کردند. این شکنجه‌ها نیز عملاً قطع گردید... واقعیتی است که شکنجه به شکل دیگری نیز دنبال می‌شود. در واقع به این اشخاص که از قبل می‌دانستند به حبس‌های سنگین متهم می‌شوند و یا حتی به مرگ محکوم شوند، بنابه گفته خودشان پیشنهادهایی شده بود مبنی بر آزادی همراه با امتیازات مادی قابل توجه در ازای اعتراف علنی به اشتباهات و تأیید علنی موفقیت‌ها و پیشرفت‌های قدرت حاکمه...»

۱۸ سال از کودتای سیاه ۲۸ مرداد می‌گذرد. آنچه در بالا آمد به‌اضافه ارقام و آمار و شواهدی که در صفحات همین روزنامه آورده شده، نتایج حیات ننگین و کارنامه سیاه حکومت ۱۸ ساله را به‌روشنی نشان می‌دهد. با توجه به همین واقعیت است که مردم میهن ما علی‌رغم تشدید ترور و اختناق با پایمردی و دلاوری به مبارزه خود ادامه می‌دهند و هیچ یک از برنامه‌ها، تلاش‌ها و ابزارهای سرکوب قادر نخواهد بود از اوج مبارزه مردم جلوگیری کرده رژیم را که به علت ماهیت خود به حکم تاریخ محکوم به زوال است، از مرگ قطعی نجات دهد.

x x x

CISNU50@gmail.com

برای تکمیل آرشیو کنفدراسیون به

کمک شما نیاز داریم!

www.cisnu.org

## موضع کنگره نسبت به رژیم ارتجاعی عراق

(مصوب سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی - ۸ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۷۲)

رژیم ارتجاعی عراق که علیرغم ادعاهای کاذب خویش دایر بر ترقی خواهی و حمایت از مبارزات خلق های خاورمیانه علیه امپریالیسم به میدان آمده، با اقدامات اخیر خویش چه در زمینه ادعاهای پوچ دایر بر عربی بودن خوزستان و خلیج فارس و چه در زمینه اخراج بخش کثیری از هم میهنان ایرانی مقیم آن کشور، بویژه زحمتکشان ایرانی از عراق بدون کوچکترین دلیلی، عملاً با ریختن آب به آسیاب شاه به مقاصد امپریالیست ها در دامن زدن به نفاق ملی و شکستن همبستگی ضد امپریالیستی در این منطقه خدمت نموده است. کنگره سخت گیریها و رفتار غیر انسانی دولت ارتجاعی عراق علیه ایرانیان مقیم آن کشور را به مثابه یا اقدام به سود امپریالیسم و ضد انقلابی تلقی نموده، خواستار بازگرداندن حقوق تضییع شده به هم میهنان ما در عراق هست. ما ادعاهای پوچ دولت ضد خلقی عراق را بر مناطق ایرانی در منطقه خلیج فارس به مثابه عاملی در جهت تشدید نفاق ملی و کمک مستقیم به رژیم شاه محسوب داشته، آن را شدیداً محکوم میسازیم.

× × ×

## قطعنامه پیرامون مسائل خلیج فارس

(مصوب سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی - ۸ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۷۲)

نظر به اینکه رشد مبارزات روزافزون و قهرآمیز خلق های منطقه خلیج فارس و خاورمیانه علیه منافع و سلطه امپریالیست ها از یک سو و تزیینات اقتصادی کشورهای امپریالیستی از سوی دیگر، در سال های پس از جنگ جهانی و بویژه در دهه اخیر، موجبات تغییر سیاست امپریالیسم را در خلیج فارس فراهم آورده است، و با توجه به اینکه استراتژی نوین امپریالیسم در این منطقه بر اساس تحکیم و تقویت و تکیه روزافزون به نیروهای دست نشانده محلی آنان است و با علم به اینکه تقویت نظامی رژیم شاه در سال های اخیر به مثابه جانشین نیروهای نظامی امپریالیسم انگلستان و برای تشکیل فدراسیون امارات خلیج فارس و دخالت مستقیم امپریالیست های انگلیسی و امریکائی، صورت می گیرد، و نظر به اینکه حکومت ایران به منظور توجیه و آراستن نقش جدیدی که از جانب امپریالیست ها به وی و حکومت ضد خلقش در این منطقه واگذار شده است و به خاطر «ملی و مستقل» جلوه دادن خویش و پنهان ساختن مقاصد امپریالیستی و ضد انقلابی اربابانش علیه جنبش های انقلابی در ایران، فلسطین و مناطق خلیج فارس می کوشد از هر فرصت و امکائی سوء استفاده نماید، و با توجه به این واقعیت انکارناپذیر که منافع خلق های در زنجیر منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به طور تفکیک ناپذیری در مبارزه علیه امپریالیسم به هم پیوسته است و اتحاد و عمل مشترک نیروهای پیش تاز و مبارز این منطقه علیه امپریالیست ها می تواند پیروی مردم این منطقه را در تعیین سرنوشت خویش و قطع سلطه امپریالیسم و یاران محلی اش تسریع نماید. سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی:

۱- نقش رژیم شاه را به مثابه ژاندارم امپریالیسم در خلیج فارس در نظامی تر کردن این منطقه و تقویت نفوذ امپریالیست ها و سرکوب جنبش های توده ای منطقه به بویژه خلق های ظفار، مسقط و فلسطین، ضد انقلابی ارزیابی کرده و آن را شدیداً محکوم می کند.

۲- اقدامات رژیم شاه را در دامن زدن به نفاق ملی از طریق تبلیغات ضد خلق های عرب و به منظور جداساختن و منحرف نمودن مبارزه مشترک خلق های خاورمیانه علیه امپریالیسم و نوکران بومی اش یک اقدام ضد منافع ملی مردم ایران به شمار آورده آن را محکوم می سازد.

۳- ما در عین احترام به حقوق حقه خلق های این منطقه تحریک احساسات شونیستی را علیه خلق های دیگر، شدیداً محکوم کرده آن را اقدامی به سود تأمین منافع مطروحه در استراتژی نوین امپریالیست ها به خاطر حفظ سطره شان و سرکوب جنبش های انقلابی بشمار می آوریم.

۴- ما حمایت بی دریغ خود را از مبارزات خلق های فلسطین ظفار و دیگر مردم منطقه خلیج فارس علیه امپریالیسم و نوکران محلی شان اعلام داشته، مبارزه مردم ایران را علیه دشمن مشترک جزئی از نبرد خلق های خاورمیانه علیه سلطه امپریالیسم و ارتجاع محلی اش به حساب می آوریم.

## بخشی از قطعنامه درباره فلسطین

(مصوب سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی - ۸ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۷۲)

امروز بیش از هر لحظه دیگری در تاریخ «مسئله» فلسطین روشنی یافته است. نیروی لایزال همان آوارگان دیروز، امروز پشت تمام نیروهای ارتجاعی عرب و بین المللی را به لرزه درآورده است. استفاده کردن از تمام وسائل (تجاوز مسلحانه، طرح سیاسی و ...) توسط نیروهای ضد خلقی بین المللی برای درهم شکستن انقلاب فلسطین نیز ناشی از همین ترس است. ولی تمام این کوشش های مذبحخانه محکوم به شکست هستند. زیرا آن وقت که توده ها آگاهانه به پا خیزند، هیچ نیروئی یارای مقابله با آن را ندارد.

نیروهای انقلابی فلسطین با اتکاء به نیروی خلق خود ضربات مداوم و هربار ضربه ای مهلک تر بر پیکر امپریالیسم جهانی و حکومت صهیونیستی اسرائیل وارد آورده و انقلابات ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی خلق فلسطین هر روز گسترش و عمق نوینی می یابد. فلسطین به سرعت به یک کانون انقلابی در قلب خاورمیانه تبدیل می گردد. انقلاب فلسطین الحام بخش مبارزات ضد امپریالیستی - ضد ارتجاعی خلق های ستمدیده خاورمیانه و عامل مؤثری در ایجاد یک جبهه وسیع ضد امپریالیستی در این منطقه است.

هراس امپریالیست ها - صهیونیست ها و حکومت های ارتجاعی عرب از رشد روزافزون انقلاب فلسطین به طرح توطئه های نوینی منجر گردیده است.

طرح های متعدد «صلح» که بر پایه قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح شده اند، نمونه هایی از این توطئه های امپریالیستی اند. تمام این طرح ها با پاسخ سریع و قاطع خلق فلسطین روبرو گردید. چه خلق فلسطین دریافته است «صلحی» که امپریالیست ها - صهیونیست ها و دیگر نیروهای ارتجاعی از آن سخن می گویند، به جز طرح های مختلفی جهت حفظ نظام موجود و بقای استثمار و استعمار خلق نیست.

از هراس رشد انقلاب آزادی بخش خلق فلسطین است که تمام نیروهای جنگ و تجاوز به یکباره خواهان «صلح» گردیده اند. طرح «صلح» «راجرز» نیز ماهیتی جز این نداشت. حکومت صهیونیستی اسرائیل با حمایت کامل امپریالیسم امریکا نیروهای تجاوز کار خود را بسیج نمود. حکومت شوروی به سرزنش نیروهای انقلابی و به مخالفت از کمک دولت های عربی، به انقلاب فلسطین پرداخت و ارتجاع اردن و حکومت های ارتجاعی خاورمیانه یورش مستقیم علیه انقلاب فلسطین را برعهده گرفتند.

نه توطئه های امپریالیسم و ارتجاع عرب، نه طرح های «صلح آمیز» «راجرز»، نه کشت و کشتار وحشیانه سپتامبر ۷۰ و نه کشتار فجیعانه مبارزین و مردم عادی در تابستان قادر نشدند از تکامل انقلاب فلسطین جلوگیری به عمل آورند...

سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی اعلام میدارد:

- ۱- برقراری صلح دائمی در سرزمین فلسطین با پیروزی کامل جنگ عادلانه خلق فلسطین می تواند تأمین گردد.
- ۲- کوشش اتحاد جماهیر شوروی در همکاری و پشتیبانی از اقدامات امپریالیسم امریکا و صهیونیسم بین المللی و در تحمیل به اصطلاح «راه حل های سیاسی» از قبیل قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد (۲۲ نوامبر ۶۷) طرح «راجرز» و غیره را به عنوان دشمنی آشکار با خلق فلسطین تلقی نموده و شدیداً محکوم می نماید.
- ۳- کلیه اقدامات حکومت های ارتجاعی عرب علیه انقلاب فلسطین و بویژه اقدام فاشیستی رژیم حسین در اردن و قتل عام خلق فلسطین را قویاً محکوم می نماید.
- ۴- شرکت رژیم شاه در توطئه های امپریالیستی علیه انقلاب فلسطین و همکاری مستقیم و غیر مستقیم با امپریالیسم و صهیونیسم را به شدت محکوم نموده و با تمام نیرو علیه آن مبارزه می کنیم.
- ۵- کنفدراسیون جهانی کمک به جنبش های آزادیبخش فلسطین را وظیفه خود دانسته و پشتیبانی خود را از آن اعلام می دارد.

## بخشی از پیامهای رسیده به

سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی (ژانویه ۱۹۷۲)

- پیام دولت موقت انقلابی ویتنام  
پیام دولت جمهوری دموکراتیک ویتنام  
پیام جبهه آزادیبخش آنگولا، موزامبیک، گینه (بیسائو) و دماغه سبز.  
پیام جبهه آزادیبخش ظفار  
پیام سازمان جوانان حزب کار آلبانی  
پیام جبهه متحد ملی کامبوج  
پیام سازمان جوانان جبهه آزادیبخش الجزیره.  
پیام جبهه متحد میهن پرستان ترکیه.  
پیام اتحادیه عمومی دانشجویان گوادلوب  
پیام دفتر مرکزی سازمان دانشجویان ماداگاسکار..

## پیروز باد انقلاب فلسطین



کنفدراسیون و جشن‌های... ادامه از صفحه ۱۲

رژیم ایران، شاه، ساواک و سایر عوامل امپریالیسم نه‌خواهند توانست از رشد روزافزون مبارزات مردم، جلوگیری کنند. تشدید اختناق و آن هم در چنین مقیاسی در شرایط جدید مبارزه مردم و اعتلای آن از سطحی به سطحی عالی‌تر، نه تنها از شدت مبارزات مردم نخواهد کاست، بلکه برعکس هر روز خشم توده‌های وسیع‌تری را برخواهد انگیزد. جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که مخارج آن به صدها میلیون تومان بالغ می‌شوند، خود نیز باعث برافروختن خشم توده‌های محروم و استثمارشده کارگران، دهقانان، رنجبران، کارمندان، روشنفکران و همه میهن‌پرستان ایران خواهد شد.

مردم ایران از این مجالس پایکوبی، ولخرجی‌ها و خوش‌رقصی‌های شاه سخت به ستوه آمده‌اند و از هم‌اکنون علیه برگزاری این جشن‌ها مبارزه را آغاز کرده‌اند.

در چنین شرایطی وظایف کنفدراسیون جهانی در افزایش رژیم و جشن‌هایش، افشای ساواک و دفاع از زندانیان سیاسی از همیشه حادث‌تر و زیادتر است. هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی برنامه وسیعی را در این دو زمینه (دفاع از زندانیان سیاسی و جشن‌های ۲۵۰۰ ساله) به واحدها می‌فرستد و از تمام واحدها و اعضا و دانشجویان میهن‌پرست و طرفدار کنفدراسیون جهانی می‌خواهد برای پیاده‌کردن این برنامه‌ها هر چه فعال‌تر همدوش مردم ایران در این مبارزات چند ماهه شرکت کنند.

۱. جشن‌های ۲۵۰۰ ساله: برای افکار عمومی جهان چنین جشن‌هایی در قرن بیستم عملی جنون‌آمیز، مسخره و غیر قابل فهم است. به‌خصوص در کشوری مانند میهن ما که اکثریت مردم آن از مزایای اولیه زندگی محروم‌اند و در فقر و گرسنگی به‌سر می‌برند. با برگزاری این جشن‌ها که بیش از هزار میلیون تومان (مطابق اظهارات مسئولین رژیم) برای آن اختصاص داده‌اند، رژیم دشت‌نشانده امپریالیست‌ها می‌خواهد از شاه و شاهنشاهی، افسانه‌ای به‌سازد تا به‌تواند توده‌های مردم ایران و افکار جهانی را به زغم خود گول به‌زند. مبلغین و تئوریسین‌های رژیم مدتیست که دست‌به‌کار شده‌اند. صحبت از ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی مداوم میشود و محمدرضاشاه نه تنها «وارث» کوروش و داریوش معرفی می‌شود، بلکه «بزرگ‌تر از آنها... از سوی دیگر او هم «شاه شاهان» است و هم «سایه خدا». هنوز مردم ایران نمایش مسخره تاج‌گذاری و خرج‌های گزاف آن را فراموش نکرده‌اند. این شاه و شاهنشاهی او نه شاهنشاهی سلطنتی قدیم ایران است و نه حکومت سلطنتی مشروطه، بلکه دیکتاتوریت مطلق و دست‌نشانده قدرت‌های امپریالیستی برای غارت و چپاول مردم و منابع ملی ایران و برای پرکردن جیب‌های خود و اربابان خود. ماهیت این جشن‌ها برای مردم محروم و رنجبر و تحت سلطه استعمار ایران کاملاً روشن است.

رژیم ایران تعداد زیادی از شخصیت‌های سیاسی، علمی و فرهنگی جهان را دعوت کرده است که در این جشن‌ها و مجالس مسخره شرکت کنند تا از این طریق برای خود «وجهه بین‌المللی» و «ملی» کسب نماید.

کنفدراسیون جهانی از هم‌اکنون مبارزه چندین ماهه‌ای را علیه این خیمه‌شب‌بازی‌های شاه آغاز کرده است. هدف اصلی این مبارزه افشاگرانه و چندماهه که در ضمن ادامه مبارزه دفاعی و افشای اختناق باید به پیش‌برده‌شود، افشای ماهیت ضد مردمی این جشن‌ها، بودجه گزاف و سرسام‌آور، ولخرجی‌های کلان آن و در مقابل توضیح وضع واقعی توده‌های مردم است که در فقر و محرومیت به‌سر می‌برند. واحدهای کنفدراسیون باید برای افشای این «جشن شاهانه» به فعالیت شدید و مداوم دست‌بزنند. این فعالیت‌ها برای پیاده‌کردن برنامه‌ها و گسترش مبارزات به‌شرح زیر است:

- ۱- تماس با روزنامه‌ها و شخصیت‌ها، رادیو و تلویزیون در تمام کشورها و انتشار مطالب درباره این جشن‌ها و مجالس و توضیح زندگی مردم و محیط اختناق و به‌ویژه نشان‌دادن فقر و محرومیت مردم در مقابل پول‌های کلانی که برای برگزاری این مجالس خرج شده است.
- ۲- تهیه لیست تمام کسانی که از کشورهای مختلف به این جشن‌ها دعوت شده‌اند و ترتیب تماس با آنها، توضیح ماهیت این جشن‌ها و بازداشتن آنها از شرکت در این مجالس.
- ۳- تماس با روزنامه‌نگاران، مخبرین رادیو و تلویزیون و فیلمبرداران که هم‌زمان با برگزاری این جشن‌ها به ایران می‌روند و توضیح واقعیات برای آنان و راهنمایی و تشویق آنان به دیدن محل‌های زندگی کارگران و دهقانان و مردم عادی، تماس با دانشجویان دانشگاه‌های ایران، بازدید از زندان‌ها و وضع زندانیان سیاسی و ...

ادامه در صفحه ۱۰

گزارش نماینده اعزامی... ادامه از صفحه ۱۲

- آقای مصطفی خوشدل (حکم اعدام)
- آقای مهدی افشاری (حبس ابد)
- آقای جلال صمصامی (حبس ابد)
- آقای حمید جلال‌زاده (حبس ابد)
- آقای کاظم دولانوار (حبس ابد)

گویا همه آنها تقاضای تجدیدنظر کرده‌اند.

دو نفر دیگر نیز به‌جرم انفجار یک بمب در یکی از مغازه‌های تهران، انفجاری که در شب رخ داد و به کسی صدمه‌ای وارد نیاورد، در همان زمان محکوم به اشد مجازات شده‌اند.

اینان عبارتند از:

- آقای محرابی
- آقای مشارزاده

همچنین توجه مرا به دو زندانی سیاسی جلب نمودند:

- آقای فروهر وکیل دادگستری که یکی از رهبران حزب ناسیونالیست که در ماه مارس ۱۹۷۰ بازداشت شده و در حال حاضر در زندان قزل قلعه به‌سر می‌برد و هنوز محاکمه نشده. از اتهامات وارد به او اطلاعاتی در دست نیست. آقای فروهر از ۱۹۶۲ ده‌سال زندانی بوده در حالی که فقط دوبار متقابلاً به دو سه سال زندان محکوم شده بود.

- آقای طالقانی که یکی از رهبران نهضت آزادی است. او در ابتدا به ده سال زندان محکوم شد، بعد از پنج سال آزاد گردید، مدت دو سال مزاحم او نشدند، چهارده ماه قبل مجدداً به‌جرم تحریکات علیه امنیت کشور توسط یک دادگاه غیر نظامی (کمیسون عادی) محاکمه شد. در حال حاضر در یکی از شهرهای جنوب ایران در تبعید به‌سر می‌برد.

و بالاخره چند روز قبل از ورود من به تهران دوبارداشت سیاسی صورت گرفته بود. بازداشت‌شدگان عبارت بودند از آقای عزت‌الله سحابی و آقای کاتوزیان.

۲- آنچه مربوط به جنبش‌های دانشگاهی می‌شود که ایران از اول سال ۱۹۷۳ با آن روبرو است.

این مسئله دومین قسمت مأموریتی را که فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر به من محول کرده بود، تشکیل می‌دهد. در قسمت اول این گزارش آنچه را که اشخاص مختلف در اقدامات رسمی‌ام به من گفته بودند، شرح دادم.

عدم اطلاع مرا به این نتیجه‌گیری وامی‌دارد که تز رسمی مبنی بر نفی کردن وجود جنبش‌های دانشگاهی و در نتیجه بازداشت و قربانی در بین دانشجویان است.

از طرف دیگر مطبوعات ایران در این مورد کاملاً خاموش‌اند. در حالی که همه کسانی که به‌طور غیر رسمی دیدیم اظهار داشتند که تظاهرات شدید دانشجویی در ایران و منجمله در تبریز صورت گرفته است.

بنابر اطلاعات همین افراد، اغتشاشات دانشگاهی از اوائل ماه ژانویه ۱۹۷۳ آغاز شده و به همه دانشگاه‌های ایران سرایت کرده است.

خواست‌های دانشجویان گویا در ابتدا صرفاً بر سر مسائل دانشگاهی بوده و سپس حمله پلیس مخصوص در صحن دانشگاه خواست‌ها را وسعت بخشیده.

در حقیقت آنچه مربوط به دانشگاه تبریز می‌شود، درگیری بین پلیس مخصوص و دانشجویان باعث چندین قتل و بازداشت در بین دانشجویان شده است.

همه کسانی که با من صحبت کردند، در مورد وقوع این قتل‌ها در دانشگاه تبریز متفق‌القول بودند. بنا به روایات تعداد آن بین ۲ تا ۱۶ نفر است.

هیچیک از این اشخاص نه‌توانستند اطلاعی در مورد تعداد دستگیرشدگان به من بدهند. قتل‌های دانشگاه تبریز باعث اوج‌گرفتن تظاهرات دانشجویی شد.

در شهر تهران دانشجویان جهت اعتراض به قتل‌های دانشگاه تبریز، دست به تظاهرات زدند.

دانشکده حقوق و دانشکده فنی قبل از همه بسته شدند. تعطیل شدن این دو دانشکده تعطیل دانشگاه ملی و مدرسه پل‌تکنیک را به دنبال داشت.

در دیگر شهرهای ایران بعد از وقایع تبریز اغتشاشات دانشجویی دائمی شده، دانشگاه‌ها درهای خود را به تدریج که اغتشاش به آن سرایت می‌کند، می‌بندند تا در صورت آرام شدن چند روز بعد بازکنند.

در مورد گسترش یافتن خواست‌های دانشجویی که در بالا ذکر کردم، محتوی آن منجمله به دو موضوع زیر مربوط می‌شود:

- اختناق پلیسی مخصوصاً در دانشگاه‌ها
- خرید اسلحه از خارج

الف: برگزاری گالا (مجالس هنری - سیاسی) در تمام شهرهایی که امکان دارد با شرکت هنرمندان و خوانندگان و موسیقیدانان و کاباره‌تیس‌های سیاسی. هدف این مجالس افشاء جشن‌های ۲۵۰۰ ساله است. در این مجالس باید کار سیاسی توضیحی با برگزاری گالا تلفیق شود و از طریق صحبت‌های کوتاه در فواصل برنامه‌ها، پخش وسیع تراکت و جزوات و پلاکات این خواست تأمین گردد.

برگزاری این گالاها بهترین موقعیت برای حساس کردن افکار نسبت به اختناق و وضع توده‌های محروم و وضع زندانیان سیاسی و دیکتاتوری حاکم در ایران است. همچنین برگزاری این مجالس می‌تواند کمک موثری به تأمین مخارج دفاعی کنفدراسیون به‌نماید.

ب: برگزاری نمایشگاه‌های عکس و نمایش فیلم: نمایش فیلم و ترتیب نمایشگاه عکس از وضع زندگی مردم، جنایات شاه و مبارزات مردم می‌تواند تأثیر بزرگی در روشن‌نمودن افکار عمومی جهانی داشته باشد. به این منظور هیئت دبیران کنفدراسیون سعی خواهد کرد هر چه زودتر تعدادی فیلم و عکس در اختیار واحدهای کشوری به‌گذارد. فعالیت برای برگزاری گالا و نمایشگاه عکس و نمایش فیلم از هم‌اکنون باید شروع به‌شود تا به اکیسون‌های بعدی کمک نماید.

۳- هیئت دبیران کنفدراسیون در حال تهیه و جمع‌آوری مجموعه‌ای از اسناد با مقدمه‌ای به زبان‌های مختلف درباره جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و جزوه عکسی است که به موقع در اختیار واحدها قرار خواهد گرفت.

#### ۴- مبارزات دفاعی

همچنان که اشاره شد علاوه بر کشتار میهن‌پرستان عاملین ساواک و دستگاه‌های پلیسی شاه هزاران نفر را به جرم آزادیخواهی به سیاه‌چاله‌ها و زندان‌ها روانه کرده و آنان را تحت شکنجه‌های غیر انسانی قرار می‌دهند. مجموعه دانشجویان مبارز و میهن‌پرست باید به‌دفاع از آنان و نجات آنان از خطر مرگ که هر روز جان آنها را تهدید می‌کند، برخیزند. تشدید مبارزات دفاعی در این شرایط می‌تواند خود وسیله خوبی برای افشاء جشن‌های ضد‌مردمی شاهنشاهی باشد.

هیئت دبیران کنفدراسیون در شرایط فعلی مبارزه دفاعی را روی سه موضوع متمرکز می‌کند:

۱- خواست مرکزی دفاع از میهن‌پرستانی که به محاکمات مخفی در دادگاه‌های نظامی کشانده شده‌اند و خطر مرگ جان آنان را تهدید می‌کند و روشن کردن وضع ۵۰ مبارزی که ساواک دستگیری آنها را اعتراف کرده است. (آگاهی از مشخصات آنان، تاریخ شروع دادگاه و...) علنی کردن دادگاه ۵۰ نفر و اعزام ناظرین بین‌المللی به دادگاه آنها.

۲- دفاع از اعضای کنفدراسیون:

الف - دفاع از حسین رضائی رفیق مبارز و دیگر اعضای کنفدراسیون که در زندان به‌سر می‌برند و از سرنوشت برخی از آنان اطلاعی در دست نیست.

ب - مبارزه علیه فشار و تضحیاتی که از جانب کشورهای خارجی به اعضای کنفدراسیون اعمال می‌شود (مانند رفتار رژیم فاشیستی ترکیه و دادگاه‌های امریکا، اتریش، ایتالیا، کارلسروهه و مونیخ علیه اعضای کنفدراسیون)

۳- تشدید مبارزه برای دفاع از موجودیت کنفدراسیون. ادامه مبارزه علیه دادستان نظامی در مورد اعلام غیر قانونی بودن کنفدراسیون و درهم‌شکستن کامل این توطئه.

هیئت دبیران برای تحقق این خواست‌ها و پیاده کردن برنامه‌ها و از واحدها می‌خواهد که مبارزه دفاعی را تشدید کنند و در حفظ تماس مرتب با هیئت دبیران و گزارش فعالیت‌های خود بیش از پیش به‌کوشند.

دبیر تشکیلات و امور دفاعی  
مناوچهر حامدی

## پیام و گزارش از سومین کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی به آقای دکتر محمد مصدق پیشوای خردمند نهضت ملی ایران

در تاریک‌ترین روزهای تاریخ ملت ایران، در روزهایی که شاه برای خفه کردن صدای حق طلبی ملت ایران از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند، نمایندگان سازمان‌های دانشجویی ایرانی از سراسر دنیا به لندن آمده‌اند تا با تشکیل سومین کنگره به بررسی مسائل میهن‌پر دازند و راه‌های تازه‌ای برای مبارزه و مقابله با دیکتاتوری شاه ببینند.

کنگره با نهایت سرافرازی به عرض پیشوای گرامی می‌رساند که باتفاق آراء قطعنامه سیاسی را صادر و هیأت دبیران را مأمور اجرای مواد آن نموده است. این اتفاق آراء که بار دیگر در برابر سفارت ایران در لندن در مورد رهبری تو حاصل آمد و فریاد مصدق پیروز است که طنین افکند می‌تواند شهادتی صادق از تصمیم جدی نسل جوان به نجات کشور از دست استعمار و استبداد باشد، و در عین حال نشان می‌دهد که فرزندان تو بخوبی موقعیت میهن و وظیفه‌ی خویش را درک می‌کنند و می‌دانند تنها وسیله غلبه بر استعمار و دیکتاتوری شاه اتفاق و اتحاد عملی، و نه زبانی، است. کنگره، با توجه به اهمیتی که بیداری افکار عمومی مردم دنیا و آگاهی آنان از اوضاع میهن ما دارد، تصمیم گرفت نشریه‌ای به زبان‌های زنده در باب زندگی پیشوا و نهضت ملی ایران منتشر نماید. کنگره امیدوار است که پیشوا هیأت دبیران کنفدراسیون را در انجام این وظیفه یاری خواهد داد.

کنگره، با توجه به اهمیت نقش دانشجویان دانشگاه تهران در نهضت ملی ایران، باتفاق آراء سال جاری را «سال دانشگاه تهران» اعلام کرد و هیأت دبیران را موظف کرد که یک کمیته بین‌المللی دانشجویی برای دفاع از استقلال دانشگاه تهران و دانشجویان دانشگاه‌های ایران تشکیل دهد. کنگره امیدوار است با جلب تشریک مساعی سازمان‌های دانشجویی سراسر دنیا دانشگاه را نجات دهد.

کنگره حبس و اسارت تو را حبس و اسارت ملت ایران تلقی و، با اهمیت بسیاری که آزادی پیشوا در پیروزی نهضت ملی ایران دارد، تصمیم گرفت کوشش برای جلب افکار عمومی دنیا و سازمان‌های بین‌المللی به زندانی بودن پیشوای ملت در آغاز برنامه‌های هیأت دبیران قرار گیرد. کنگره بار دیگر اعلام کرد که نهضت دانشجویی ایران جزء جدائی‌ناپذیر از نهضت ملی ایران است. به دانشجوی ایرانی جز یک عنوان نمی‌دهیم: سرباز نهضت ملی ایران. برای او جز یک وظیفه نمی‌شناسیم: جنگ با استعمار و نماینده آن شاه دیکتاتور. کنگره برای روشن شدن افکار عمومی نسبت به اوضاع ایران مناسب دید از پیشوا دعوت نماید تا با مردم دنیا از نهضت ملی ایران سخن بگوید.

کنگره محکومیت افسران و سربازان نهضت ملی ایران را در دادگاه‌های سری نظامی، محکومیت بدون محاکمه‌ی دانشجویان به گذراندن دو سال در سربازخانه، زندانی شدن هزاران نفر از دانشجویان و همه‌ی طبقات ملت ایران را علامت اصالت نهضت ملی ایران تلقی می‌نماید. ستادان، دانشجویان، کارگران، دهقانان و بازاریان و همه ملت ایران نشان دادند که به هنگام آزمایش و خطر «مصدقی» باقی می‌مانند و با خطر مردانه مقابله می‌کنند.

کنگره موفقیت خود را در جلب توجه شخصیت‌های بزرگ جهانی به اوضاع ایران به اطلاع پیشوا می‌رساند و امیدوار است اقدامات مهمی که بزودی انجام خواهد گرفت خاطر شما را از فرزندان خود خشنود گرداند.

اتحاد - مبارزه - پیروزی

درد گرم فرزندان را بپذیر

### پاسخ دکتر مصدق به پیام سومین کنگره کنفدراسیون جهانی (لندن) ژانویه ۱۹۶۴

کنفدراسیون محترم دانشجویان ایرانی،

نامه‌ی مورخ ۲۵ اسفند عزووصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. نظر به این که برای ما عبیدی نیست، از عرض تبریکات خودداری می‌کنم و خواهانم که سال‌های بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید و همت بگمارید که ایران، وطن عزیز، ما هم آزادی و استقلال خود را بدست آورد و در ردیف دول مستقل و آزاد قرار بگیرد. راست و بی‌پرده عرض می‌کنم که چشم مردم خیرخواه وطن پرست به شما نسل جدید دوخته شده و آخرین تیری که در ترکش ایرانی است همان شما محصلین محترم و نسل جدید هستید که از آنچه دیده‌اید درس و از آنچه هم خوانده‌اید نتیجه بگیرید و به مورد عمل در آورید.

دکتر محمد مصدق

### بخشی دیگر از پیامهای رسیده به

سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی (ژانویه ۱۹۷۲)

پیام اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه.  
پیام اتحادیه عمومی محصلان افغانی در خارج.  
پیام سازمان دانشجویان پروتستان آلمان.  
پیام اتحادیه دانشجویان ماکرر (اوگاندا).  
پیام اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (آی-یو-اس).  
پیام اتحادیه دانشجویان تونس.  
پیام بالتا - شهردار کاسالپوری (ایتالیا)  
پیام سازمان دانشجویان سوسیالیست اتریش.

تارنمای نشریات، اسناد و مدارک کنفدراسیون جهانی (اتحادیه ملی)  
آدرس در فیس بوک Facebook کنفدراسیون جهانی (CISNU)

[www.cisnu.org](http://www.cisnu.org)

آدرس تماس: [CISNU50@gmail.com](mailto:CISNU50@gmail.com)

برای تکمیل آرشیو کنفدراسیون به کمک شما نیاز داریم

درد و افتخار بر خلق مبارز ویتنام

گزارش نماینده اعزامی.... ادامه از صفحه ۱۲

حالی که او و همچنین بقیه اعضای کمیته حقوقی برای این کار دریافت نمی‌کند. به من می‌گوید که برای عشق به عدالت در کمیته کار می‌کند و این عشق ابدایی است که در او عمیقاً جای گرفته است و درباره شرایط دشواری که کمیته حقوق بشر در آن کار می‌کند و عیش که مشاغل مختلف اعضای کمیته در جامعه ایران است، توضیح می‌دهد. البته کمیته نمی‌تواند از هر خبری که در کشور می‌گذرد، مطلع باشد. به عقیده آقای حداد این نقش ایشان نیست و اگر من احتیاج به اطلاعاتی دارم می‌بایست مستقیماً به بخش‌های رسمی از جمله وزارت اطلاعات و رئیس عدالت نظامی (دادگاه نظامی) مراجعه کنم.

به او جواب دادم که یکی از شخصیت‌های وزارت خارجه که همان روز صبح با او ملاقات داشتم، به من گوشزد کرده بود که از طریق کمیته می‌توانم با مقامات ایرانی تماس بگیرم. آقای حداد درباره این که چرا چنین اطلاعاتی به من داده شد، پاسخ نمی‌دهد. در این مرحله از صحبت معاون کمیته توضیح می‌دهد که اگر اطلاعات بیشتری به من نمی‌دهند، به علت این است که عده زیادی از ناظرین حقوقی در زمان ریاست آقای عاملی به کمیته مراجعه نموده بودند و صحبت‌های کمیته توسط این ناظرین تحریف شده بود. آنها به عقیده او کاملاً نماینده عدالت و حقوق بشر نبودند، بلکه فقط نماینده پروپاگاندا بودند.

آقای حداد از من سوال می‌کند آیا برای آمدن به ایران دستمزد دریافت کرده‌ام و چه کسی آن را پرداخته است؟

به او پاسخ می‌دهم که حق‌الزحمه دریافت نکرده‌ام. سپس به مسئله کسانی که در ایران به دلایل سیاسی زندان هستند می‌پردازم. آقای حداد تعداد زندانیان سیاسی ایران را نمی‌داند و برای او حتی ممکن نیست که عدد تقریبی آن را ذکر نماید. صحبت ما با سوال آقای حداد خاتمه می‌یابد: اگر در فرانسه بود آیا قادر بودیم لیست کامل اشخاصی را که به دلایل سیاسی زندانی هستند به او بدهم؟ به او جواب مثبت می‌دهم. در مورد جنبش‌های دانشگاهی مخاطب من یادآور شده بود که اگر چنین اتفاقاتی افتاده بود با در نظر گرفتن این که استاد دانشگاه است، متوجه می‌شد. اظهار می‌کند که همه کشور آرام است و هیچ دانشکده‌ای بسته نیست. به نظر او شایعات مربوط به دانشجویان به قتل رسیده، بازداشت شده در دانشگاه تبریز بی‌اساس است. بنا به توصیه معاون کمیته حقوق بشر فردای آن روز ۱۶ مارس به مرکز روابط عمومی ارتش مراجعه می‌کنم تا در صورت امکان توسط ژنرال فخر مدرس رئیس دادرسی ارتش، پذیرفته شوم. خیلی دوستانه توسط سرهنگ یحیی شهیدی پذیرفته می‌شوم و مورد ملاقات را شرح می‌دهم. در خصوص من به ژنرال سعادت‌مند رئیس روابط عمومی ارتش تلفن می‌کند و اعتبارنامه فدراسیون را برایش می‌خواند. به دنبال این مکالمه تلفنی برایم توضیح می‌دهد که ملاقات با رئیس دادرسی ارتش برایم مقدور نیست. هیچ دلیلی ذکر نمی‌گردد.

از طرف دیگر به عقیده او تنها وزارت امور

خارجه است که صلاحیت دارد، جهت کسب اجازه برای ملاقات من با بعضی شخصیت‌های سیاسی مداخله کند. اقدامات قبلی و نتیجه کمی را که از آن عاید شده بود، با او در میان می‌گذارم.

به زعم او شاید به‌توانم از طریق وزارت اطلاعات موفقیت بیشتری به‌دست بیاورم. بعد از ترک‌کردن سرهنگ شهیدی بلافاصله به یک ساختمان اداری که آدرسش را آقای حداد به من داده بود مراجعه می‌کنم.

در این ساختمان باید سرویس‌های وزارت اطلاعات و دفتر شخص وزیر قرارداشته باشد. به یک درجه‌دار که خود را سروان معرفی می‌کند، متن اعتبارنامه‌ام را تلفنی برای مخاطبین نسبتاً زیادی می‌خواند. می‌خواهد آن را فتوکپی کند و بعد از مدت نسبتاً طولانی اظهار می‌دارد که نمی‌تواند کاری برای من انجام دهد. مترجمی که توسط این سروان خوانده شده بود، پیشنهاد می‌کند که مرا به محل دیگری که واقعا بخش‌های مختلف وزارت اطلاعات قراردارد، هدایت کند.

به آنجا می‌رویم - چیزی که لازمه‌اش گذشتن از تمام شهر است - و به آقای بینا که خود را رئیس قسمت روزنامه‌نگاران خارجی می‌خواند، معرفی می‌شوم. از من می‌خواهد تا یک پرسش‌نامه نسبتاً طولانی را که صرفاً به شخص من و شغلم مربوط می‌شود، پرکنم - کاری که می‌کنم. سپس نام شخصیت‌هایی را که مایل به ملاقاتشان هستم، با وی درمیان می‌گذارم.

توضیح می‌دهد که آنچه را که در امکانش هست، انجام خواهد داد ولی وقت لازم دارد. از من می‌خواهد که حداکثر تا فردا ظهر منتظرش به‌مانم. تا آن موقع تلفنی با هتل من تماس خواهد گرفت و آنچه را باید انجام دهد، توضیح خواهد داد. و چون از این مهلت نسبتاً طولانی که مصادف با روز قبل از نوروز یعنی سال نوی ایرانی که پنج روز تعطیل به دنبال داشت، اظهار نگرانی کردم، پاسخ داد که امکان دیگری وجود ندارد. سپس راجع به دو مسئله مربوط به اعتبارنامه‌ام با او صحبت می‌کنم. هیچ‌گونه مطلبی راجع به این دو مسئله در اختیار ندارد. از آن گذشته اجازه ندارد گزارش رسمی در این مورد به من بدهد.

فقط به عقیده او در حال حاضر اغتشاشات دانشجویی در ایران وجود ندارد. بعد از این اظهارات خوشبینانه آقای بینا را ترک کردم.

از آنجا که هیچ‌گونه تلفنی از جانب او نشد، فردا ظهر خودم به او تلفن کردم. در آن هنگام به من گفت که همه اقدامات او جهت ملاقات من با شخصیت‌های ایرانی با شکست روبرو شده است.

از او پرسیدم آیا می‌تواند علت این امر را توضیح دهد؟ جواب داد که این امکان‌پذیر نیست. و با این شکست اقدامات رسمی من پایان یافت.

**ب: تماس‌های غیر رسمی**  
در مطالب زیر ذکر نام اشخاصی که در تهران با آنها ملاقات کردم ممکن نیست. به نظر من علت عدم ذکر نامشان در این گزارش این است

که آنها به‌طور جدی به‌خطر می‌افتند. این نظر من ناشی از فضای سیاسی تهران که به نظر من به‌طور کلی طبیعتی دموکراتیک ندارد، می‌باشد. از طرف دیگر لازم به تذکر می‌بینم که جهت وسعت بخشیدن به منابع اطلاعات، در تهران با افرادی از اصناف و قشرهای مختلف اجتماعی مصاحبه کردم.

۱. آنچه مربوط به محاکمه دکتر شیبانی است: اطلاعاتی که در این مورد به‌دست آوردم به یکدیگر خیلی نزدیک هستند.

چند ماه بعد از قتل آقای طاهری معاون پلیس (اوت ۷۲) قتلی که توسط دو جوان مجلس به لباس نقاشان ساختمان بودند، انجام گرفت. آقای مفیدی برادر زن دکتر شیبانی دستگیر شد.

گویا اوایل ژانویه ۱۹۷۳ به اتهام قتل آقای طاهری در مقابل دادگاه نظامی حاضر شده و دادگاه گویا یک روز به‌طول انجامیده. با وجود این که قوانین ایران امکان مهلت ده روز جهت تقاضای دادگاه تجدیدنظر می‌دهد، مقامات ایرانی وکیل آقای مفیدی را وادار به تقاضای فوری دادگاه تجدیدنظر می‌کنند. بدین‌ترتیب فاصله بین دادگاه بدوی و تجدیدنظر که گویا در ۶ ژانویه ۱۹۷۳ در حضور محکمه تجدیدنظر نظامی واقع شده، فقط چند روز بود. فاصله بین دو محکمه بنابر روایاتی بین یک تا سه روز بوده.

محمد مفیدی روز ۱۱ ژانویه ۱۹۷۳ اعدام شد. در مورد شکنجه‌هایی که بر او اعمال شده، همه اشخاصی که با آنها ملاقات کردم، متفق‌القول گفتند که به طرز خاصی شدید بوده. این شکنجه‌ها از بدو دستگیری آقای مفیدی شروع شده و دو ماه قبل از دادگاه بدوی قطع شده بود. در طی این مدت در یک بیمارستان نظامی بستری و مجدداً در فاصله بین دادگاه بدوی و تجدیدنظر شکنجه شده بود.

در طی این مدت در اثر شکنجه‌ها پاهایش خرد و طرف راست بدنش شدیداً دچار سوختگی و ملتهب شده بود و دچار فلج موضعی گردیده بود.

این شکنجه‌ها می‌تواند توضیحی جهت عدم اطلاع رسمی خانواده مفیدی از مراحل مختلف دادگاه و تاریخ اعلام آن باشد.

با وجود شکنجه‌هایی که به او اعمال شده، آقای مفیدی اقرار به شرکت در قتل آقای طاهری نکرده. او فقط پذیرفته که جزو مخالفین غیر رسمی است.

اما در مورد آقای شیبانی گویا چندی بعد از دستگیری برادر زنش آقای مفیدی، بازداشت شده.

بنا به بعضی از منابع گویا بلافاصله بعد از دستگیری مورد شکنجه قرارگرفته است. ولی همه افراد بر این امر هم عقیده‌اند که در حال حاضر مورد شکنجه نیست و وضع سلامت رضایت‌بخش است.

آقای شیبانی گویا اواخر ماه فوریه ۱۹۷۳ در دادگاه نظامی حاضر شده.

محاکمه او نیز مانند دادگاه آقای مفیدی در محکمه درسته انجام گرفته، یک روز طول کشیده و فامیل او از تاریخ آن مطلع نشده‌اند. آقای شیبانی به‌خاطر فعالیت بر ضد امنیت داخلی کشور به دو سال زندان محکوم شده، در حالی که مدرکی بر ضد او وجود ندارد. گویا از دادگاه تجدیدنظر نظامی تقاضای تجدیدنظر حکم صادره را نموده.

طی اقامت در تهران توسط افراد مختلف اطلاع یافتم که دادگاه تجدیدنظر ظاهراً بعد از عید نوروز در نیمه اول آوریل انجام خواهد گرفت. اطلاعات فوق‌الذکر خبر محکومیت به اعدام دکتر شیبانی را که از طرف بعضی از نشریات اروپایی اعلام شده بود، نفی می‌کند.

جدا از این دو محاکمه‌ای که از آن صحبت شد، موفق شدم اطلاعاتی دیگر مربوط به محاکمات مختلف سیاسی که اخیراً انجام شده بود، به‌دست بیاورم.

به این ترتیب عده‌ای از دوستان آقای مفیدی تقریباً همزمان آقای شیبانی محاکمه شده بودند. ادامه در صفحه ۹

## جهت تامین مخارج یادمان پنجاهمین سالگشت پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی - اتحادیه‌ی ملی به کمک مالی شما نیاز است.

**CISNU50**  
**Postbank Hannover**  
**BLZ: 25010030**  
**Konto Nr.: 417 9373 07**  
**IBAN: DE16 2501 0030 0417 9373 07**  
**BIC: PBNKDEFF / Brahn Code: 250**

پس از تسویه حساب مخارج کنفدراسیون باقیمانده پول برای زلزله‌زدگان آذربایجان ارسال خواهد شد.

برای دفاع از زندانیان سیاسی پیکار کنیم

## گزارش نماینده اعزامی کنفدراسیون جهانی به ایران

بیمان ارگان دفاعی کنفدراسیون، شماره ۴۸ تیرماه ۱۳۵۲

وزارت خارجه به من گفت که صلاحیت دخالت نزد مقامات ایرانی و از این طریق فراهم آوردن امکان کسب اطلاعات مورد لزوم را ندارد. و به عقیده او تنها کمیته حقوق بشر به علت اطلاع خاصش از تقسیم صلاحیتها بین مقامات ایرانی قادر به انجام این کار است. سپس جهت گرفتن قرار ملاقات با یکی از رهبران و در صورت امکان با آقای «عالیخانی» رئیس کمیته به کمیته تلفن میکند.

قرار ملاقاتی برای ساعت ۱۸/۳۰ همان روز گذاشته می شود. سر این ساعت توسط آقای حداد معاون کمیته پذیرفته می شوم. او برایم توضیح میدهد که استاد علوم اقتصاد در دانشکده حقوق تهران و معاون بانک تهران است که دیدن آقای عالیخانی به علت غیبت ایشان از تهران امکان ندارد. یک مترجم و یک شخص دیگر در ملاقاتی که با آقای حداد دارم حضور دارند، ملاقاتی که در یک دفتر که در آن بازگذاشته انجام می گیرد. و به این ترتیب امکان دنبال کردن صحبت ما توسط هر کسی که در سرسرا باشد، وجود دارد.

اعتبارنامه خود را به آقای حداد که آن را می خواند، تسلیم میکنم. مترجم به من می گوید که نام کوچک آقای شیبانی ذکر نشده و نمی توان دانست که برای چه شخصی به تهران آمده ام. آقای حداد توضیح می دهد که بیش از ده شیبانی در محافل ایران شناخته شده اند. دو نفر از آنها را مثال میزند که گویا در آخرین مذاکرات بازرگانی ایران و شوروی شرکت داشته اند.

از آقای حداد سوال میکنم که آیا از این دو نفر که از آنها صحبت می کند، یکی در زندان است؟ جواب میدهد خیر. سپس از او می پرسم آیا از خبر دستگیری دکتر عباس شیبانی با اطلاع است - پاسخ مرا منفی می دهد. بعد برایم توضیح می دهد که نمی داند دکتر عباس شیبانی محاکمه شده یا نه و اگر شده توسط چه کسی محاکمه شده. آیا عجیب نیست که معاون کمیته حقوق بشر در جریان این مسائل نباشد - این سوالی است که از آقای حداد می کنم. او تأکید بر نقش کمیته که به نظر او دو وظیفه دارد می کند: - پخش اعلامیه جهانی حقوق بشر - دریافت شکایتهائی که در آن از تجاوز به حقوق بشر صحبت می شود. بعد از مسائل مهم تری (به نظر ایشان) از آنچه مرا به کشورش کشانده از قبیل بی سوادی و نبودن بهداشت با من صحبت می کند. سپس از افتخاری بودن کمیته حقوق بشر صحبت می کند و تأکید می نماید که روزی سه ساعت به دفتر کمیته می آید، در...

ادامه در صفحه ۱۱

در تاریخ ۱۶ مارس آقای «ژان نوئل درتیک» وکیل فرانسوی عضو فدراسیون بین المللی حقوق بشر به نمایندگی از این سازمان و از طرف کنفدراسیون جهانی برای شرکت در محاکمه دکتر شیبانی و بررسی وضع زندانیان سیاسی در ایران به تهران اعزام گردید.

در زیر متن گزارشی که ایشان پس از مراجعت از ایران به فدراسیون بین المللی حقوق بشر داده است، درج می گردد: «افتخار یافتم که از تاریخ ۱۷ تا ۲۲ مارس ۱۹۷۳ به عنوان ناظر حقوقی برای فدراسیون بین المللی حقوق بشر مأموریتی در تهران انجام دهم.

این مأموریت دو هدف داشت: از طرفی شرکت در محاکمه دکتر عباس شیبانی و از طرف دیگر کسب اطلاع از وضع زندانیان بازداشت شده یا محکوم متعاقب جنبش های دانشگاهی اخیر در ایران.

### الف: اقدامات رسمی

به تاریخ ۱۸ مارس خود را به وزارت خارجه معرفی کردم. در پاسخ تقاضایم برای ملاقات با وزیر گفتند که او نمی تواند مرا به پذیرد، لیکن امکان این هست که با آقای «فرتاش» معاون دبیر سیاسی صحبت کنم، در حقیقت این شخص را نیز ملاقات نکردم و شخصی را که دیدم کارمندی بود که خود را تحت عنوان معاون وزارت امور خارجه معرفی می کرد. از ابتدای ملاقات برایم توضیح داد که به وزارت مربوطه مراجعه نکرده ام و او صلاحیت پاسخ گفتن به سؤالاتی که احیاناً در چارچوب مأموریت مطرح خواهم کرد را ندارد. بنابر این از او خواستم که اگر برایش امکان دارد وسیله ای فراهم آورد که بخشی از شخصیت های ایرانی را که به عقیده من می توانستند به این سؤالات جواب دهند، ملاقات کنم.

شخصیتهائی که صورت اسامی آنها به شرح زیر است:

- آقای هویدا
- شاهدخت اشرف
- ژنرال فخر مدرس - رئیس دادرسی ارتش
- آقای وزیر اطلاعات
- آقای دادستان کل دیوان عالی کشور
- هر شخصی که به تواند در مورد دو نکته مورد نظر مأموریت من به من پاسخ دهد.

اصرار به توضیح دارم که در هر یک از تماس های رسمی نادری که توانستم به گیرم، تقاضای ملاقات با همین افراد را نمودم.

## قطعه نامه درباره مبارزه مردم ایران

(مصوب سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی - ۸ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۷۲)

به دنبال مبارزات درخشان و موفق مردم ما علیه شرکت اتوبوسرانی در اسفند ماه ۴۸ و سایر مبارزات همین دوره مبارزه توده های مردم میهن ما تحرک و رشد بیشتری یافته. اقبال مختلف مردم، زحماتکش و روشنفکران در جریان مبارزای مداوم نبرد دیرینه خود را علیه استبداد و استعمار ادامه دادند.

در سال گذشته میهن ما شاهد فداکاری و دلاوری بسیاری از جوانان و گروه های مسلح بود که با قهرمانی ها و از خودگذشتگی کامل، علیرغم سرکوب وحشیانه رژیم حماسه های جدیدی در صحنه مبارزات کشور ما آفریدند. نام گروه سیاهکل و ده ها جوان گمنام دیگر که تا آخرین قطره خون خود از آرمان های خلق ستم دیده ما دلاورانه دفاع کردند. برای همیشه در تاریخ مبارزات میهن ما و در لوح پرافتخار شهیدان خلق ثبت است. شرکت وسیع تر خواهران ما در مبارزات اقبال مختلف خلق، فعالیت آنها در مبارزه گروه های مسلح و مقاومتشان در برابر شکنجه های سبعمانه دژخیمان سازمان امنیت برگ نوبنی را در صفحات مبارزات خلق ما گشود.

دانشجویان قهرمان دانشگاه های ایران مبارزه خستگی ناپذیر خود را علیه دشمنان خلق ادامه دادند و دانشگاه های ایران را به میدان پیکار وسیع و دائمی علیه ارتجاع و امپریالیسم تبدیل ساختند. شعار دانشجویان علیه امپریالیسم - صهیونیسم رژیم شاه به خاطر استیفای حقوق صنفی و اجتماعی خود، مبین آگاهی آنها نسبت به لزوم مبارزه و کینه عمیق شان به دشمنان خلق می باشد.

روحانیون مترقی با افشاگری، مبارزه و مقاومت خود در برابر ظلم و استعمار و پشتیبانی از مبارزات خلق فلسطین در شرایط سخت ترور فاشیستی هم چنان به فعالیت مداوم خود ادامه دادند.

و بالاخره مجموعه روشنفکران مترقی برای افشای ماهیت استبداد و امپریالیسم به حرکت های جدیدی دست زدند. در طول سال گذشته به خصوص در زمینه فرهنگی با رشد بی سابقه کمی و کیفی ادبیات و هنر مترقی روبرو بودیم.

دهقانان ما علیرغم میلیتاریزه شدن روستاهای ایران به وسیله ژاندارمری، سپاهیان مختلف دانش و بهداشت و همچنین خانه های انصاف و شرکت های سهامی زراعی به کرات خشم و ناراضی خود را نسبت به ستم و اجحاف مأمورین اصلاحات ارضی و استثمار زمین داران و مالکین و شرکت ها و مؤسسات خارجی و داخلی نشان دادند.

کارگران میهن ما با سنت های مبارزاتی درخشانی که پشت سردارند، در سال گذشته به دفعات و در نقاط مختلف کشور به اعتصاب و تظاهرات دست زدند و برای استیفای حقوق دموکراتیک خود و علیه استثمار و ستم مبارزه کردند. نمونه های مبارزات درخشان کارگران را در سال گذشته از جمله در اعتصابات و تظاهرات کارگران کارخانه «قرقره زیبا» (در ۱۰ اسفندماه) و کارگران «شرکت واحد اتوبوسرانی» (در ۱۱ اسفند ماه) و به ویژه در تظاهرات قهرمانانه کارگران «جهان چیت» که ده ها نفر از آنان توسط گلوله های ژاندارمری و پلیس به شهادت رسیدند، میتوان مشاهده کرد. باشد که قطره های خون این کارگران ستمکش لاله های دشت های خرم فدای آزاد ایران را آبیاری کند.

کنفدراسیون جهانی پشتیبانی کامل خود را از این مبارزات اعلام کرده و با تمام امکانات خود از دست آوردهای جنبش در سال گذشته دفاع خواهد کرد.

پیروزی مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران.

## کنفدراسیون و جشن های ۲۵۰۰ ساله

نشریه بیمان، ارگان دفاعی کنفدراسیون، شماره ۳۴ مرداد ۱۳۵۰

رفقای عزیز! مبارزات اخیر قشرهای مختلف مردم (اعتصابات کارگران، اعتصاب دانشجویان دانشگاه ها، اعتصاب معلمان و غیره ...) و عملیات قهرمانانه مبارزین میهن پرست، حملات متعدد آنها به مراکز مختلف حساس رژیم ضد خلقی ایران و دستگاه های پلیسی آن، شرایط نوئی را در میهن ما ایجاد کرده است...

از سوی دیگر، رژیم ضد خلقی که سرگرم تدارک مجالس پایکوبی و جشن های ضد مردمی تحت عنوان جشن های ۲۵۰۰ شاهنشاهی بود، سخت به وحشت و هراس افتاده است. هراس آنها از این است که این جنبش ها در محیط «آرام و بی سر و صدا» برقرار نه شوند. به خاطر ایجاد این محیط «آرام» رژیم خون آشام اختناق خود را با وحشیگری هرچه بیشتر تشدید کرده است.

دستگیری چند صد نفر در شهرهای منطقه که «مقام امنیتی» تنها به دستگیری ۵۰ نفر از آنها اعتراف کرد، کشتار و دستگیری عده زیادی از کارگران اعتصابی کارخانه جهان و شاهی، اشغال وحشیانه دانشگاه ها، کشتن چندین دانشجو و دستگیری بیش از ۵۰۰ نفر دانشجو در دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی و بالاخره اعدام میهن پرستان و محکوم کردن مبارزان به حبس های طولی المدت و ابد همه شواهد این تلاش های عبث رژیم در ایجاد محیط «آرام» است. ولی علیرغم این جنایت ها و دستگیری ها، ... ادامه در صفحه ۹

## از جنبش دموکراتیک - ضد امپریالیستی خلق ایران پشتیبانی نمائیم